

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فرهنگ عاشورایی

(۱۲)

قیام امام حسین (علیه السلام) از منظر اهل سنت

نام کتاب: فرهنگ عاشورایی - جلد ۱۲
«قیام امام حسین(علیه السلام) از منظر اهل سنت»

مؤلف: جمعی از نویسندگان
ناشر: مجمع جهانی اهل بیت (علیهم السلام)

نوبت چاپ: دوم

چاپخانه: مجاب

تیراژ: ۲۰۰۰ نسخه

تاریخ نشر: ۱۳۸۸ هـ . ش

شابك: ۹۶۴-۷۷۵۶-۷۱-۲

تمامی حق ترجمه و نشر برای مجمع محفوظ است.

تهران. ص.پ: ۱۴۱۵۵/۷۳۶۸ ; قم. ص.پ: ۳۷۱۸۵/۸۳۷

www.ahl-ul-bayt.org

هو الشهيد

مقدمه:

«نَظَرَ النَّبِيُّ (صلى الله عليه وآله) إِلَى الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ (عليهما السلام) وَهُوَ مُقْبِلٌ، فَأَجْلَسَهُ فِي حَجْرِهِ وَقَالَ: إِنَّ لِقَتْلِ الْحُسَيْنِ حَرَارَةً فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لَا تَبْرُدُ أَبَدًا.»^(۱)

رسول خدا (صلى الله عليه وآله) به حسین بن علی نگاه می کرد در حالی که به طرفش می آمد، او را گرفت و بر روی پای خود نشانید و فرمود: همانا در دل های مؤمنین حرارتی نسبت به شهادت امام حسین (علیه السلام) است که هیچگاه سرد نمی گردد.»

مسلمانان همواره علاقه فراوان و عشق وافری نسبت به حضرت اباعبدالله الحسین (علیه السلام) سبط اکبر رسول خدا (صلى الله عليه وآله) داشته اند. این عشق و علاقه در زمان حیات آن حضرت، در دوران قیام ایشان و خصوصاً پس از شهادتش وجود داشته و هیچگاه از بین نرفته است.

این مهم سرّ مگویی ندارد! بلکه آشکارا علت آن معامله با خداوند است. امام حسین (علیه السلام) به خاطر حفظ و احیای دین خداوند از مال، جان، خانواده و همه هستی خود گذشت و در این مسیر دعوت خدای متعال را اجابت کرد و در نتیجه نام، یاد و محبت او حیات جاودانه پیدا کرد و مصداق کریمه شریفه شد:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ» (انفال ۲۴).

در واقع آنچه حضرت سید الشهداء (علیه السلام) در احیای دین خداوند انجام داد، الگویی پایدار برای همه مسلمانان تا قیام قیامت است. قیام برای اقامه حق و زدودن باطل و جلوگیری از کژیها و بدعت ها در دین خداوند! و در این مسیر از شهادت استقبال کردن و هیچ ارزشی را از احیای کلمه الله بالاتر ندانستن و از انحراف در امت پیامبر جلوگیری کردن!

همانگونه که آن حضرت خود فرمود: «إِنِّي لَمْ أَخْرُجْ أَشْرًا وَلَا لِبَطْرًا وَلَا مُفْسِدًا وَلَا ظَالِمًا وَ إِنَّمَا خَرَجْتُ لِطَلَبِ الْإِصْلَاحِ فِي أُمَّةٍ جَدِّي (صلى الله عليه وآله) أُرِيدُ أَنْ أَمَرَ بِالْمَعْرُوفِ وَأَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ وَأَسِيرُ بِسِرَّةِ جَدِّي وَ أَبِي عَلِيِّ بْنِ أَبِيطَالِبٍ (علیه السلام).»

و همانگونه که همه پیامبران الهی با توکل بر خدای متعال در صدد انجامش بوده اند؛ اصلاح جوامع بشری از طریق دشمنی با ظالمان و دستگیری از مظلومان و نیز جلوگیری از فساد، تباهی و فحشاء، و تبلیغ حقیقت، عدالت، کرامت و فضیلت در بین تمامی انسانها!

و همانگونه که حضرت شعیب پیامبر (علیه السلام) در تبیین رسالت و مأموریت خود گفت: «إِنْ أُرِيدُ إِلَّا الْإِصْلَاحَ مَا اسْتَطَعْتُ وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ.» (هود ۸۸)

مجمع جهانی اهل بیت (علیهم السلام) افتخار دارد در راستای احیاء و گسترش فرهنگ و معارف اسلامی و نیز حراست از حریم قرآن مجید و سنت پیامبر اکرم (صلى الله عليه وآله) و همچنین بزرگداشت نام، یاد و زندگانی اهل بیت (علیهم السلام) اقدام به برگزاری همایش های فرهنگی و علمی نماید.

از جمله این همایش ها، همایش امام حسین(علیه السلام) بود که در سال ۱۳۸۱ هـ.ش (۲۰۰۳ م) در تهران و در سال ۱۳۸۲ هـ.ش (۲۰۰۴ م) در دمشق برگزار گردید.

اندیشمندان و صاحبان علم و قلم مقالات فراوانی را برای غنای هرچه بیشتر این همایش به دبیرخانه آن ارسال کردند و نتیجه تلاش های علمی آن عزیزان انتشار پانزده جلد کتاب گردیده است که اکنون در دسترس علاقه مندان قرار گرفته است.

بی شك بررسی و شناخت ابعاد گسترده قیام امام حسین(علیه السلام) با يك همایش و چند مقاله امکان پذیر نمی باشد. چه آنکه این فقط يك قیام نبود بلکه توانست يك فرهنگ ایجاد نماید، فرهنگ عمیقی که در زندگانی مسلمانان تأثیرگذار بوده و هست. فرهنگی که تا کنون نه تنها قدیمی و فرسوده نشده بلکه در طول تاریخ پس از عاشورا، همواره يك امید بوده، يك الگو، يك ارزش و يك فرهنگ، فرهنگ عاشورایی!

فرهنگ عاشورایی امام حسین(علیه السلام) بخوبی توانست فرهنگ آموزشی فهیم و با انگیزه تربیت نماید. عاشقانی که عمق قیام حضرتش را درک کردند و حاضر شدند عزیزترین سرمایه زندگانی خود را در این مسیر در طبق اخلاص گذارده و تقدیم نمایند و با آغوش باز به استقبال شهادت روند. الگوپذیری از فرهنگ عاشورایی حضرت سیدالشهدا(علیه السلام) به اصحاب آن امام همام خلاصه نگردید، بلکه در سالها و قرنهای بعد قیام ها و خروشهایی علیه حکام ظلم و جور را پدید آورد و منشأ بوجود آمدن صحنه هایی از آرمان خواهی، عشق و ایثار و شهادت طلبی در طول تاریخ شد.

فرهنگ عاشورایی، عاشوراها آفرید و کربلاها بوجود آورد و همواره پیروان اهل بیت پیامبر (علیهم السلام) با عشق و علاقه و با ایمان راسخ، و با برپایی مجالس عزاداری، شعر و نوحه سرایی در زنده نگاه داشتن آن سخت کوشیدند و حتی در مسیر احیای نام و یاد و قیام عاشورایی امام حسین(علیه السلام) از هیچ تلاشی فروگذار نکردند.

آنچه در پیش روی دارید مجموعه مقالاتی در خصوص بررسی و تبیین گوشه ای از فرهنگ عاشورایی حضرت ابا عبدالله الحسین (علیه السلام) می باشد که در چند مجلد تدوین شده است. از آنجا که مجمع جهانی اهل بیت(علیهم السلام) نسبت به تهیه و انتشار کتابهای دینی و مورد نیاز پیروان اهل بیت(علیهم السلام) در اقصی نقاط عالم همت می گمارد لذا در هر يك از مجموعه منشورات «فرهنگ عاشورایی» به طرح نقطه نظرات صاحب نظران در این خصوص می پردازد.

با تشکر از مؤلفین محترم، توفیق تمامی اهل فکر، قلم و مطالعه را در شناساندن و شناخت هرچه بیشتر فرهنگ عاشورایی از خداوند متعال خواستارم و برای همه پیروان اهل بیت (علیهم السلام) در هر سرزمین که هستند آرزوی سلامت، موفقیت و رستگاری دارم.

محمد حسن تشیع

معاون فرهنگی مجمع جهانی اهل بیت (علیهم السلام)

قیام امام حسین (علیه السلام) از دیدگاه علمای اهل سنت

انسویه خزعلی

مقدمه:

بی شک، بنایی که قرآن مجید در تثبیت جایگاه اهل بیت در میان مسلمین پایه گذاری کرد^(۲)، موجب پیوند عمیق مسلمانان با این خاندان گردید و کثرت حملات و مکر دست های ناپاک نتوانست در جدایی آنها مؤثر واقع شود. سنت و گفتار پیامبر(صلی الله علیه وآله) نیز بر پایداری این امر افزود. احادیثی که با مضامین عام و خاص^(۳) موقعیتی منحصر به فرد از حضرت نزد مسلمین ترسیم نموده بود.

اگرچه حرکت انقلابی امام، برای آنان که به بیماری مزمن جامعه خو کرده بودند، غیرمنتظره بود؛ لیکن آنان که از نزدیک با سلوک و کردار نبوی آشنا بودند، سال ها چشم انتظار چنین لحظه هایی بودند.

آنچه به وضوح پس از حماسه عاشورا، جامعه را در خود فرو برده بود و دل ها را می فشرد، احساس مظلومیت حسین(علیه السلام)، بی توجهی به حق اهل بیت(علیهم السلام) و خصومت با پیامبر(صلی الله علیه وآله) بود. تألم و تأثر از این احساس، در برخی موارد، به انفجارهایی همچون قیام توأبین و انقلابهای پس از آن انجامید.

نکته ای که باید در آغاز مورد توجه قرار گیرد، این است:

شیعه و سنی با مفهوم کنونی در آن دوران ناشناخته بود و شاید چنین نگرشی در بررسی دیدگاه های آن عصر، منصفانه نباشد. قرون بعدی شاهد صف آرایی و مرزبندی مذاهب در مقابل یکدیگر است که نقش حاکمان در این تقسیم بندی و جداسازی ها قابل توجه و دقت است.

در مجموع شاهد ظهور سه دیدگاه در جهان اهل سنت، پیرامون حادثه کربلا و تحلیل این واقعه می باشیم. اگرچه برخی از آنها به گروهی اندک اختصاص یافته و نتوانست هوادارانی در میان اهل سنت بیابد و حتی گاه حملات شدید عالمان و بزرگان اهل سنت را در قبال آن شاهدیم.

۱ - مخالفان قیام

گروه نخست، معدود افرادی را تشکیل می دهند که چشم بر موقعیت اهل بیت و توصیه پیامبر(صلی الله علیه وآله) نسبت به آنان و تأکید بر مقرون بودن قرآن و عترت بسته اند و شهادت حسین(علیه السلام) را به منظور اجرای دستور

۲ . نزول آیاتی مانند: (قل لا اسئلكم علیه اجراً الا المودة فی القربى). «شوری، آیه ۲۳»

(انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیراً) «احزاب، آیه ۳۳».

۳ . روایاتی با این مضامین:

روی ابوسعید الخدری، قال: «سمعت التی(صلی الله علیه وآله) یقول: إنما مثل أهل بیتی فیکم کسفینة نوح من رکبها نجا ومن تخلف عنها غرق...»
مجمع الروايات، ج ۹، ص ۱۶۸.

روی جابر بن عبدالله قال: قال رسول الله(صلی الله علیه وآله): «من اراد أن ینظر إلى سید شباب أهل الجنة فلینظر إلى الحسن بن علی...» تاریخ ابن عساکر، ج ۱۴، ص ۱۳۶.

جدش می دانند که فرموده هرکس بخواهد در جمع امت من تفرقه ایجاد کند، با او با شمشیر روبرو شوید، هرکه خواهد باشد. «قاضی ابوبکر بن عربی»^(۴) در توجیه رفتار بنی امیه با امام حسین(علیه السلام) می گوید:^(۵)

«ما خَرَجَ إِلَيْهِ أَحَدٌ إِلَّا بَتَّوِيلٍ، وَلَا قَاتِلُوهُ إِلَّا بِمَا سَمِعُوا مِنْ جَدِّهِ الْمُهَيِّمِ عَلَى الرُّسُلِ الْمُخْبِرِ بِفَسَادِ الْحَالِ، الْمُحَذَّرِ مِنَ الدُّخُولِ فِي الْفِتَنِ. وَأَقْوَالُهُ فِي ذَلِكَ كَثِيرَةٌ، مِنْهَا قَوْلُهُ: إِنَّهُ سَتَكُونُ هَنَاتٌ وَهَنَاتٌ، فَمَنْ أَرَادَ أَنْ يُفَرِّقَ أَمْرَ هَذِهِ الْأُمَّةِ وَهِيَ جَمِيعٌ، فَاضْرِبُوهُ بِالسَّيْفِ كَأَنَّ مَنْ كَانَ؛ فَمَا خَرَجَ النَّاسُ إِلَّا بِهَذَا وَأَمْثَالِهِ...».

خروج نکرده است بسوی او کسی مگر با یک توجیه، با آن امام کسی وارد جنگ نشده است مگر بوسیله آنچه شنیده اند از حد آن امام که احاطه بر پیامبران داشت، خیر دهند. بنابه سامانی احوال آخرالزمان، بر حذر دارنده از وارد شدن در فتنه ها و اقوال آن پیامبر در این باره بسیار است از جمله آن فرمایشات اینستکه می فرماید زود است که بوجود بیاید کارهای نکوهیده پشت سرهم، پس هرکس بخواهد در جمع امت من تفرقه ایجاد کند، با او با شمشیر روبرو شوید، هرکه خواهد باشد. پس مردم رو در روی امام قرار نگرفته اند مگر بوسیله شنیدن این گونه فرمایشات.

او، حسین(علیه السلام) را به دلیل نپذیرفتن نصیحت صحابه و مخالفت با بزرگان شتمت می کند و با عتاب و تندی در مورد کسانی که نسبت فجور و شراب خواری به یزید داده اند، موضع می گیرد. همچنین تلاش می کند متزلزلت یزید را با استفاده از روایت «احمد بن حنبل»^(۶) از تابعین به درجه صحابه ارتقاء دهد.^(۷)

برخی از آنان نیز تلاش ناموفقی برای تبرئه یزید و شستشوی دست های تا مرفق آلوده او نموده اند. ابن حجرالهیثمی^(۸) می گوید:^(۹)

«معلوم نیست که یزید امام حسین(علیه السلام) را کشته باشد یا امر به آن کرده باشد یا به آن راضی باشد و آنچه در تاریخ آمده حجت نیست، بلکه چنین نسبتی به او جایز نمی باشد».

او از «غزالی» عدم جواز لعن یزید را نقل می کند و لعن قاتلان امام حسین(علیه السلام) را تنها به صورت عام، جایز می شمارد.^(۱۰)

هنگامی که از عبدالغنی المقدسی^(۱۱) در مورد یزید سؤال می شود، می گوید:^(۱۲) خلافت او صحیح بوده است؛ زیرا شخصت صحابه از جمله ابن عمر با او بیعت نمودند و هرکه او را دوست ندارد، ایرادی بر او نیست، زیرا که یزید از صحابه نبوده است... و علت جلوگیری از لعن او، خوف سرایت آن به پدرش معاویه و ایجاد فتنه است.

۴ . ابوبکر محمد بن عبدالله بن محمد امجد معافری اشبیلی (۶۸هـ - ۱۴۸م) فقیه مالکی و محدث نامدار آندلس است. او به شام و بغداد سفر کرد و از ابوبکر شافعی، خطیب تبریزی و سپس غزالی بهره جست، او از نظر فقه مالکی و از نظر اعتقاد سلفی می باشد. او حملات تندی را به دیگر مذاهب کلامی و فیلسوفان داشته است.

۵ . ابوبکر ابن العربی، العواصم من القواصم، تحقیق محب الدین الخطیب، ص ۲۳۲.

۶ . روایتی را از احمد بن حنبل در «کتاب الزهد» از یزید نقل می کند که «ابن عربی» یا استناد به آن، یزید را از جمله زاهدان صحابه و تابعین می داند که باید به آنها اقتدا نمود و موعظه شان را آویزه گوش ساخت. (ر، ک: العواصم من القواصم، ص ۲۳۳).

۷ . همان، ص ۲۳۲.

۸ . ابن حجر هیثمی یا هیثمی: شهاب الدین احمد بن محمد بن علی بن حجر هیثمی «مشهور به» ابن حجر هیثمی. (د. ۹۷۴ق) یکی از محدثین و فقهای نامی مذهب شافعی است. وی در مصر زیست و برای کسب علم سفرهایی نیز به مکه و مدینه کرد. این نویسنده، کتاب معروفی در زمینه کلام و مخالفت با عقاید شیعه نگاشته است با عنوان «الصواعق المحرقة فی الرد علی أهل البدع والزنادقة».

گفتنی است: «قاضی نورالله شوشتری» در پاسخ گوی به این کتاب، نقدهای ای بر آن نوشت و در خلال آن به اثبات حقایق شیعه و عقاید آن پرداخت با عنوان: (الصواعق المحرقة فی نقد الصواعق المحرقة).

۹ . ابن حجر، الهیثمی، الفتاوی الحدیثیة، ص ۱۹۸.

۱۰ . همان، ص ۱۹۷ به بعد.

یجوز أن یقال: قاتل الحسین أو الأمر یقتله أو الراضی به لعنه اللدان مات قبل التوبة، لاحتمال موته بعدها.

۱۱ . عبدالغنی جماعیلی المقدسی در سال ۵۴۱ در نابلس به دنیا آمد در کودکی به دمشق نقل مکان کرد، سپس به اسکندریه سفر نمود و در سال ۶۰۰ هـ ق در مصر درگذشت. کتاب «الکمال فی أسماء الرجال» در دو جلد در زمینه رجال و حدیث از اوست.

۱۲ . شهاب الدین أحمد، ابن رجب، طبقات الحنابلة، ج ۲، ص ۳۴.

در بیان نظرات گروه سوم — مؤیدان قیام — که بدان خواهیم پرداخت، شاهد موضع‌گیری شدید اکثر علمای اهل سنت در مقابل این نظریات هستیم.

بنی امیه و اخلافشان کوشیدند ماه محرم و روز عاشورا را به عنوان عید و ایام سرور در میان مردم معرفی نمایند؛ در حالی که مردم از همان روزهای اسارت اهل بیت (علیهم السلام) در کاخ یزید، در گوشه و کنار شام به عزاداری برای حسین (علیه السلام) پرداختند و این ایام را روز غم و اندوه خویش می‌دانستند. مقریزی از روز حزن مردم مصر؛ یعنی روز عاشورا که بازارها تعطیل می‌گردید و مردم به عزاداری می‌پرداختند، سخن می‌گوید و آن‌گاه از تغییر این سنت به دست ایوبی‌ها می‌گوید. آنان به پیروی از اهل شام و برای مخالفت با شیعیان و در ادامه سنت حجاج، عاشورا را عید و روز مبارکی برای توسعه در رزق قرار دادند؛^(۱۳)

«از سال ۳۹۶ هرساله، روز عاشورا مراسم خاصی در مصر برگزار می‌شد. از جمله تعطیلی بازار و حرکت نوحه خوان هابه سوی جامع قاهره و اجتماع آنان برای عزاداری در آن مکان».

او آن‌گاه به سوگ نشستن امیران و وزیران را در جامع الأزهر و پس از آن، در مشهد حسینی نقل می‌کند؛^(۱۴)

«... وزیر در صدر مجلس می‌نشست و قاضی و داعی دو طرف او و نوحه خوانان به نوبت می‌خواندند و شاعران، مرثیاتی خود را در مورد اهل بیت ارائه می‌نمودند. اگر وزیر رافضی بود، در اشعار خویش غلو می‌کردند و اگر سنی بود، به اعتدال می‌رفتند.

... هنگامی که دولت فاطمیان سقوط کرد، ایوبیان روز عاشورا را روز شادی اعلام نمودند و به امور خانواده خویش توجه می‌نمودند... توجه به غذاهای رنگارنگ، پختن شیرینی و تهیه وسایل جدید، به حمام رفتن و آراستن خویش را بنابر عادت اهل شام که حجاج در ایام عبدالملک بن مروان سنت گزارده بود — در این ایام قرار دادند تا بدینوسیله با شیعیان علی بن ابی طالب که این روز را روز حزن خویش قرار داده بودند، مخالفت کنند».

از معاصرین متأثر از این دیدگاه — مخالفت با قیام امام حسین (علیه السلام) — می‌توان از برخی افراطیون وهابی نام برد که کار را به آن جا رساندند که از یزید به عنوان خلیفه ششم سخن گفتند و مناقب او را برشمرند و مهر تأیید بر بیعت او زدند و حتی بدیهیاتی مانند سوء سیاست و تدبیر او را به عکس نمایاندند؛^(۱۵)

«... هُوَ سَادِسُ خُلَفَاءِ الدَّوْلَةِ الْإِسْلَامِيَّةِ... وَهُوَ أَوَّلُ الْخُلَفَاءِ التَّابِعِينَ، جَاءَتْهُ الْخِلَافَةُ بَيْعَةً وَوَرَدَتْ فِيهِ وَفِي أَهْلِ زَمَانِهِ وَأَحْوَالِهِمْ مَنَاقِبُ صَرِيحَةٌ فِي السُّنَّةِ النَّبَوِيَّةِ، وَكَانَ لَهُ فَضْلٌ فِي فَرِيضَةِ الْجِهَادِ وَالْعَزْوِ... وَلَهُ أَخْلَاقٌ مَجِيدَةٌ... وَكَانَ حَسَنَ الْإِدَارَةِ فِي اخْتِيَارِ الرِّجَالِ وَسِيَاسَةِ الْأُمَّةِ.»

او ششمین خلیفه دولت اسلامی و اولین خلیفه از تابعین بود، با بیعت به خلافت رسید. درباره وی و اهل زمانش و حالات آنها فضائل و مناقب صریحی در سنت نبوی وارد شده است. در فریضه جهاد و جنگ از دیگران برتر بود و دارای اخلاق درخور ستایشی داشت و در انتخاب سران و اداره امور امت اسلام مدیر شایسته ای بود!

۲ - محتاطان مردد

این گروه با وجود اعتراف به حقانیت قیام حسین (علیه السلام)، از شهادت لازم برای اعتراف به آن و حکم بر علیه یزید عاجزند، برخی از اینها سعی می‌کنند راهی میانه را برگزینند و توجیهاتی برای آنچه واقع شده — هرچند ناحق باشد — بیانند. برخی دیگر با تحلیل‌های به ظاهر علمی و از دریچه محدود تحلیل تاریخی خویش به قضیه نگریسته و با

۱۳ . عبدالقادر بن محمد، المقریزی، الخطط المقریزية، ج ۲، ص ۳۸۵.

۱۴ . همان.

۱۵ . هزاع بن عید، الثمیری، یزید بن معاویه الخلیفة المقتدی علیه، ص ۵.

وجود این که نتوانسته اند توجیهی بر اعمال یزید بیابند، به نتیجه ظاهری قیام نگریسته و درصدد ریشه یابی عوامل شکست برآمده اند و از این دیدگاه نسبت خطا به حسین(علیه السلام) داده اند.

این خلدون در المقدمة بنا بر اجماع، یزید را فاسق و غیر صالح برای امامت می شمارد و از این جهت است که امام حسین(علیه السلام) بر او خروج می کند. او معتقد است اگر صحابه و تابعین، حسین را یاری نکردند نه به دلیل تأیید عمل یزید بود، بلکه آنها ریختن خون و یاری یزید را در جنگ با حسین(علیه السلام)، جائز نمی شمردند: (۱۶) «در مسئله ای که مورد بحث ماست، امام عادل و وجود ندارد و بنابراین جنگیدن حسین با یزید و هم جنگیدن یزید با حسین، هیچکدام جائز نیست».

او با وجود این که اذعان می کند که قیام امام حسین(علیه السلام) برای انجام تکلیف بوده، در تحلیل خویش به عصبیت های قبیله ای بها می دهد و از این دید، نسبت خطا به حضرت می دهد: (۱۷)

«حسین دید که قیام بر ضد یزید تکلیف واجبی است، زیرا او متجاهر به فسق است و به ویژه این امر بر کسانی که قادر به انجام دادن آن می باشند، لازم است و گمان کرد خود به سبب شایستگی و داشتن شوکت و نیرومندی خانوادگی بر این امر تواناست. اما در مورد شایستگی، هم چنانکه گمان می کرد، درست بود و بلکه بیش از آن هم شایستگی داشت؛ ولی درباره شوکت اشتباه کرد. خدا او را بیامرزد، زیرا عصبیت مضر در قبیله قریش و عصبیت قریش در قبیله عبدمناف و عصبیت عبدمناف تنها در قبیله امیه بود.

پیروان این تفکر از يك سو تندروی های ابن عربی را غیر منطقی، ناصواب و مخالف سنت پیامبر(صلی الله علیه وآله) می شمارد و از سوی دیگر قیام امام حسین(علیه السلام) در قالب های خشک فکری آنان نمی گنجد و تمسک به ظواهر، آنان را از درک عمق حقایق بازداشته است.

برخی از آنان با وجود اذعان به فسق و فجور یزید، از لعن او خودداری و نمی می کنند و گاه برای او طلب استغفار می کنند: (۱۸)

من معتقدم که باید از ورود به مسئله درگیری بین حسین و یزید خودداری نمود و این از سخن گفتن بهتر است، زیرا حقیقت آن روشن نمی باشد....

بالاخره باید بگوییم که ما موظفیم برای هردو طرف استغفار نموده، برایشان دعا کنیم و روز قیامت که مبعوث شوند، خداوند بین آنها حکم می کند، چرا که تنها او سر مکتوم و نهان را می داند و به حقیقت نیت هر يك از دو طرف آگاه است».

با وجود این تفکر، آنها نتوانستند منکر پیروزی حسین(علیه السلام) و تزلزل پایه های ظلم اموی پس از قیام حضرت شوند: (۱۹)

«من معتقدم — و این دیدگاه خاص من است — که حسین در درازمدت به پیروزی رسید، او اگر به مراد خویش در میدان کارزار و رویارویی نظامی دست نیافت؛ ولی شهادت او خود يك پیروزی محسوب می شود که تخم کینه و عداوت را در دل مردم نسبت به بنی امیه کاشت... و این شهادت مستقیماً عامل تزلزل اقتدار دولت اموی گردید...».

۳ - مؤیدان قیام

۱۶ . عبدالرحمان، ابن خلدون، المقدمة، ترجمه محمد پروین گنابادی، ص ۴۱۷.

۱۷ . همان، ص ۴۱۵.

۱۸ . الجمیلی، استشهاد الحسین، ص ۱۴.

۱۹ . همان، ص ۲۳.

گروه سوم که اکثر قریب به اتفاق اهل سنت را تشکیل می دهند با اکرام و تعظیم از حماسه امام حسین(علیه السلام) یاد می نمایند. بلافاصله پس از واقعه عاشورا، اکثر آنان به صورت های گوناگون اعلام موضع نموده اند؛ به گونه ای که شخصی مانند عبید الله بن حرّ الجعفی^(۲۰) که حاضر به یاری امام نشده بود، پس از واقعه عاشورا در صف معاندان حکومت اموی قرار می گیرد و بر شهدای کربلا مرثیه سرایی می کند و مردم را به عصیان علیه حکومت فرا می خواند.^(۲۱)

کسانی مانند زیدبن ارقم^(۲۲) نیز که به شیوه زاهدانه امام را به انصراف از ادامه مسیر، نصیحت می نمودند؛ مجبور به تسلیم در برابر حقانیت آن حضرت شدند. او هنگامی که اسیران و سرهای شهیدان و رفتار بی شرمانه ابن زیاد را نسبت به آنان می بیند، می گوید و از ذلت مسلمانان پس از آن واقعه غمبار سخن می گوید:^(۲۳)

«أَيُّهَا النَّاسُ... أَنْتُمْ الْعَبِيدُ بَعْدَ الْيَوْمِ، قَتَلْتُمْ ابْنَ فَاطِمَةَ، وَأَمْرُئِمَّ ابْنَ مَرْجَانَةَ، وَاللَّهِ لَيَقْتُلَنَّ خِيَارَكُمْ، وَلَيَسْتَعْبِدَنَّ شِرَارَكُمْ، فَبَعْدًا لِمَنْ رَضِيَ بِالذُّلِّ وَالْعَارِ».

ای مردم از امروز به بعد شما برده خواهید شد فرزند فاطمه را کشتید و حکومت پسر مرجانه را پذیرفتید، به خدا سوگند وی خوبان شما را می کشد و بدان شما را به بردگی می کشاند چه دور است (از رحمت خدا) کسی که به ذلت و خواری راضی شود.

بدین سان، حتی مسلمانانی که خلافت و اعمال معاویه را با توجیهاتی تحمل می کردند؛ در برابر آنچه از یزید مشاهده می کردند، سکوت را جایز نشمردند.

یزید سه سالوئه ماه حکومت کرد. در سال اول فرزند رسول الله(صلی الله علیه وآله) را به شهادت رساند و خاندان او را به اسارت گرفت. سال دوم کشتار مدینه را به راه انداخت و خونریزی و هتک و غارت را برای سربازان خود مباح نمود و در سال سوم کعبه را با منجنیق هدف قرار داد و پرده های کعبه را به آتش کشید.^(۲۴)

اعمال قبیح یزید در قرون بعدی موجب حیرت بزرگان و دانشمندان گردیده است. أبو العلاء معری قتل حسین(علیه السلام) و بر خلافت نشستن یزید را از زشت کرداری روزگار و مردم می شمارد:^(۲۵)

أَرَى الْأَيَّامَ تَفْعَلُ كُلُّ نَكْرٍ *** فَمَا أَنَا فِي الْعَجَائِبِ مُسْتَزِيدُ
أَلَيْسَ قُرَيْشُكُمْ قَتَلَتْ حُسَيْنًا *** وَكَانَ عَلَى خِلَافَتِكُمْ يَزِيدُ؟!

روزگار را می بینم که هر کار منکری را انجام می دهد و من بیشتر از این عجایب نیافتم.

آیا قریش شما نبود که حسین را کشت، در حالی که یزید بر شما خلافت می کرد.

از همین روست که بزرگانی از اهل سنت مانند: ابن الجوزی، القاضی ابویعلی و جلال الدین سیوطی به کفر او حکم نموده و او را لعن کرده اند.^(۲۶)

۲۰ . «عبیدالله بن حرّ» (۶۸ هـ — ۶۸۷ م) از هواداران «عثمان بن عفان» بود، پس از قتل او به لشکر معاویه رفت و در جنگ صفین با علی(علیه السلام) جنگید. از او راهزن های بسیاری در تاریخ ذکر شده و امام در دعوت او، تطهیر او را از گناهان با توبه و نصرت دین خدا، خواستار می شود، او به دعوت امام پاسخ منفی داد و تا آخر عمر از این امر تأسف می خورد.

۲۱ . تاریخ طبری، ج ۵، ص ۴۶۹ — ۴۷۰.

۲۲ . زیدبن ارقم: (۶۸ ق — ۶۷۸ م) زیدبن ارقم خزرجی أنصاری، صحابی رسول اکرم(صلی الله علیه وآله) است که به همراه ایشان در هفده جنگ شرکت کرد. وی به همراه امام علی(علیه السلام) در صفین شرکت داشت و در کوفه درگذشت. در کتب حدیث هفتاد روایت از او باقی است.

۲۳ . تاریخ طبری، ج ۶، ص ۲۶۲.

۲۴ . ابی المظفر یوسف شمس الدین، سبط ابن الجوزی، تذکرة خواص الامّة، ص ۱۶۲ به بعد.

۲۵ . المعری، لزوم ما لا یلزم، شرح و تقدیم: وحید کبابه، حسن حمد، ص ۳۱۰ و ۳۱۱.

۲۶ . عبدالرزاق، المقرّم، مقتل الحسین، ص ۳۴۸.

حافظ معتقد است: منکرات بسیاری که یزید مرتکب شده، دلالت بر بسیاری از رذایل در وجود او می کند و بالأخره موجب خروج او از ایمان می گردد. او فاسق ملعون است و هرکه از دشنام این ملعون بازدارد خود ملعون است.^(۲۷)

علامه آلوسی در تفسیر روح المعانی می گوید:^(۲۸)

«اگر کسی بگوید که یزید با این عمل معصیت نکرد و لعن او جایز نیست، باید او را در زمره یاران یزید محسوب نمود. من می گویم آن خبیث معتقد به رسالت پیامبر(صلی الله علیه وآله) نبود و آنچه را که او با اهل حرم الهی و اهل بیت پیامبر(صلی الله علیه وآله) در حیات و پس از وفات انجام داد و رسوایی های دیگر او دلالت بر این امر می کند و اموری که او مرتکب شد، در دلالت بر کفرش کمتر از انداختن ورقی از مصحف شریف در کثافات نیست. گمان نمی کنم که وضعیت او نیز بر مسلمانان آن زمان پنهان بوده باشد. ولی آنها مقهور و تحت فشار بودند و چاره ای جز صبر نداشتند. لذا کسی مخالف جواز لعن یزید با وصفی که گذشت نمی باشد، به جز ابن عربی و هواداران او که ذکرشان گذشت. آنها ظاهراً لعن کسانی که به قتل حسین(علیه السلام) رضایت داده اند را جایز نمی دانند و این مسئله گمراهی بزرگی است که ممکن است از گمراهی یزید فراتر رود».

آرای گروه اندکی از اهل سنت — پس از اجماع اکثر آنان بر کفر و لعن یزید — موجب تعجب است. از آن جمله آنچه از ابن حجر مبین بر عدم رضایت یزید به قتل حسین(علیه السلام) نقل شد،^(۲۹) در حالی که «طبری» از شادی یزید پس از شنیدن قتل حسین(علیه السلام) و بمبود موقعیت این زیاد نزد او سخن می گوید^(۳۰) و خواریزمی از سپاس گویی او در این امر سخن به میان آورده است.^(۳۱)

آنچه در یاد تاریخ مانده است، پشیمانی یزید پس از حرکت حماسه ساز اهل بیت در شام و به دنبال خطبه کوبنده حضرت زینب(علیها السلام) و امام سجاد(علیه السلام) می باشد که این ندامت نیز جز تظاهر و تغییر مشی سیاسی برای جلوگیری از نابودی قطعی چیز دیگری نبوده است.

ابویعلی: «محمد بن ابی یعلی» ملقب به عمادالدین (۵۶۰ هـ - ۱۱۶۵۰ م) قاضی و فقیه حنبلی است که در بغداد به دنیا آمد و فقه را نزد پدر و عمویش فراگرفت. وی از جوانی به تدریس پرداخت و در فقه، به ویژه خلاف و مناظره تبحر یافت. پس از آن که «ابن نبل» در ریان مدرسه ای برای حنبلیان بنا نمود، سرپرستی آن را به قاضی ابویعلی سپرد.

ابن الجوزی: «ابوالفرج عبدالرحمن بن ابوالحسن علی بن محمد جعفر جوزی بغدادی، «معروف به» ابن الجوزی (د. ۵۹۷ ق) از مورخان مشهور سده ششم هجری است نسب وی به ابوبکر و قبیله تیم می رسد. او در بغداد به دنیا آمد و در همان جا زیست و با ائمه خلیفه عباسی (المسترشد تا الناصر) هم دوره بود. (به دلیل عدم استقرار سیاسی و اجتماعی و فکری این دوره و تعویض سریع خلفا در این عصر). ابن الجوزی نه تنها در تاریخ که در دیگر شاخه های علوم نظیر تفسیر و حدیث نیز دست داشت. از تألیفات مهم وی می توان به «المنتظم فی تاریخ الملوك والامم» اشاره کرد.

سیوطی: «عبدالرحمان ابوبکر» ملقب به «جلال الدین سیوطی» از دانشمندان شافعی مذهب سده نهم هـ (۸۴۹ ق — ۹۱۱ ق). در قاهره متولد شد و همان جا نشو و نما کرد. در هشت سالگی قرآن را حفظ کرد و به تحصیل علوم عصر خویش پرداخت. چنان که در علم تفسیر و هیئت و فقه و نحو و معانی بیان و حدیث تبحری خاص یافت. وی در هر رشته اش از این علوم صاحب تألیف است. پس از مسافرت به شام و حجاز و یمن و هند و مغرب، در چهل سالگی گوشه نشینی اختیار کرد و در ۶۲ سالگی در زادگاه خود دیده از جهان فرویست. از کتب اوست «تاریخ الخلفاء» در تاریخ و «الإتقان» در علوم قرآن.

۲۷ . الجاحظ، رسائل، الرسالة الحادية عشرة فی بنی امیة، ج ۲، ص ۱۳ و ۱۴.

۲۸ . آلوسی، تفسیر روح المعانی، ج ۲۶، ص ۶۷ ذیل آیه: «فهل عسیتم ان تولیتم...» (سوره محمد، آیه ۲۲)

۲۹ . الفتاوی الحدیثیة، ص ۱۹۸.

۳۰ . تاریخ طبری، ج ۷، ص ۱۹.

۳۱ . الخواریزمی، مقتل الحسین، ج ۲، ص ۵۹. قال (یزید للنعمان بن بشیر): الحمد لله الذی قتله. قال النعمان: قد کان أمير المؤمنين — یعنی به معاویه — یکره قتله. فقال: ذلك قبل أن یخرج، ولو خرج علی أمير المؤمنين والله قتله إن قدر.

جمیلی با وجود این که از افرادی است که برای هر دو طرف درگیری در عاشورا استغفار می کند، در این زمینه می گوید: (۳۲)

«این پیشمانی ظاهری بوده است؛ زیرا اگر حقیقی بود، عیدالله بن زیاد، عمرسعد و ثمرین ذی الجوشن را مجازات می نمود. اگر ندامتی هم در کار بوده، به دلیل خدشه دارشدن احساس مسلمانان و برافروخته شدن خشم آنان تا ابد بوده است، نه پیشمانی از نفس جنایاتی که واقع گردید.»

عدم مشروعیت بیعت یزید و لزوم قیام امام

آنان بیعت یزید را مشروع دانسته اند و در آن اجماع اهل حل و عقد را آورده اند، چگونه می توانند منکر شواهد تاریخی بر بیعت اجباری و تحت فشار و ظلم معاویه شوند؟ هنگامی که بیعت عرضه می شود، فرزند رسول خدا و بنی هاشم زیر بار نمی روند. ابن زبیر به مکه می گریزد و ابن عمر برای فرار از بیعت در خانه مخفی می گردد و عبدالرحمن ابن ابی بکر از آن به بیعت هرقلیه و قوقیه (۳۳) تعبیر می کند و هنگامی که معاویه صد هزار درهم برای او می فرستد تا به بیعت رضایت دهد، می گوید: دینم را به دنیا نمی فروشم. (۳۴)

بر فرض پذیرش چنین امری از جانب مسلمانان، شروط امامت در او محقق نمی باشد و خروج بر او لازم است. در این زمینه ابن خلدون — با وجود اعتقاد به این که مسلمانان جز افرادی نادر با یزید بیعت کردند و آن را صحیح می داند — نمی تواند مشروعیت خروج حسین(علیه السلام) را انکار نماید. (۳۵)

ابوبکر ابن العربی المالکی دچار اشتباه شد، آن گاه که در کتاب «العواصم من القواصم» می گوید: حسین(علیه السلام) به شمشیری که شریعت بر کشیده بود، به قتل رسید. در حالی که توجه به شرط عدالت امام در خلافت اسلامی ننموده است و چه کسی عادل تر از حسین(علیه السلام) در زمانش بوده است؟

او در جای دیگر اجماع بر فسق یزید را موجب عدم صلاحیت او برای امامت دانسته و این امر را حجتی برای خروج امام حسین(علیه السلام) می شمارد. (۳۶)

ابن عقیل (۳۷) و ابن الجوزی (۳۸) خروج بر امام غیرعادل را جایز دانسته اند و دلیل آن را خروج حسین(علیه السلام) بر یزید برای اقامه حق عنوان نموده اند و ابن الجوزی در کتابش «السر المصون» می گوید: (۳۹)

«از اعتقادات عوامانه ای که در عده ای از منسوبین به اهل سنت نفوذ نموده است، این است که گفته اند: یزید کار صحیحی انجام داد و حسین در خروج بر او اشتباه کرد. درحالی که اگر در تاریخ بنگرند می بینند که چگونه به اجبار

۳۲ . الجمیلی، استشهاد الحسین، ص ۱۳.

۳۳ . هرقل و فوق از القاب پهلوانان و پادشاهان رومی می باشد.

۳۴ . تاریخ الطبری، ج ۶، ص ۱۷۰.

۳۵ . ابن خلدون، المقدمة، ص ۴۱۷.

۳۶ . همان، ص ۴۱۵ به بعد.

۳۷ . ابن عقیل: ابوالوفاء علی بن عقیل بن محمدظفری بغدادی (۵۱۳ هـ ۱۱۱۹ م) فقیه متکلم و واعظ حنبلی است، او از سوی تحت تأثیر مذهب حنبلی و از سوی دیگر از درس محمدبن احمد معتزلی بهره مند و از آن متأثر بود از درس غزالی نیز بهره جسته است. در سال ۴۶۵ رسماً از اعتقادات اعتزالی خود توبه نمود و از مذهب اعتزال برائت جست.

۳۸ . شرح زندگی او گذشت.

۳۹ . به نقل از: مقتل الحسین للمقرم، ص ۳۱ و ۳۲.

برای او بیعت گرفته شده و همه گونه خلافتی در این بیعت صورت گرفت.^(۴۰) و بر فرض صحت خلافت، مسائلی از یزید بروز نمود که هر يك از آنها برای فسخ عقد بیعت کفایت می کرد.»

او چنین دیدگاهی را در میان اهل سنت از جانب جاهلانی می داند که می خواهند به این وسیله «رافضه» را به خشم آورند. چرا که، رافضی بودن جرم نابخشودنی بود که به این انتساب، بسیاری از کردار و آداب محبان اهل بیت در حصر و تحریم واقع می شد. این مسئله عامل بسیاری از موضع گیری ها در برابر حق اهل بیت و عناد با آنان گردیده است — یا بهتر بگوییم — از ریشه عناد با آنان برخاسته است، چنانکه در تاریخ شاهدیم:

این زیر که با شعار حمایت از قیام حسین(علیه السلام) به قدرت می رسد، چهل جمعه، صلوات بر پیامبر(صلی الله علیه وآله) را ترک می کند و وقتی مورد اعتراض واقع می شود، می گوید:^(۴۱)

«پیامبر(صلی الله علیه وآله) اهل بیت بدی دارد که اگر من بر پیامبر(صلی الله علیه وآله) صلوات فرستم، آنها خوشحال می شوند و من نمی خواهم این کار، باعث چشم روشنی آنها شود.»

این خصومت، همچنان در طول تاریخ تداوم یافت و یکی از عوامل موضعگیری در برابر قیام امام حسین(علیه السلام) و تخطئه آن گردید.

شوکانی حکم علیه امام — به دلیل خروج بر یزید شراب خوارِ هتاک — را از اموری می داند که مو را بر بدن راست می کند و صخره های سخت را متلاشی می سازد:^(۴۲)

«لَقَدْ أَفْرَطَ بَعْضُ أَهْلِ الْعِلْمِ فَحَكَمُوا بِأَنَّ الْحُسَيْنَ السَّبِيَّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ وَأَرْضَاهُ بَاغٍ عَلَى الْخَمِيرِ السَّكْبَرِ الْمَهَاتِكِ حُرْمَةِ الشَّرِيعَةِ الْمُطَهَّرَةِ لَعَنَهُمُ اللَّهُ، فَيَا لِلْعَجَبِ مِنْ مَقَالَاتٍ تَقْشَعِرُ مِنْهَا الْجُلُودُ وَيَتَصَدَّعُ مِنْ سِمَاعِهَا الْجُمْوُدُ».

بعضی از علماء زیاد روی کردند و قضاوت کردند با اینکه حسین نوه پیامبر (رضی الله عنه) بر دائم الخمر همیشه مستی که حرمت های شریعت مطهر را هتاک کرده لعنت خداوند بر آنان باد. سرکشی نموده چه بسیار جای تعجب است از این گفتارهایی که پوست از آنها جمع می شود و از شنیدن آنها سربرد می آید.

عالمان معاصر نیز بر این امر تأکید ورزیده اند. شیخ «محمدعبد» یاری حکومت عدل و دین در برابر حکومت ظلم و جور را بر مسلمین واجب می شمارد و قیام امام حسین(علیه السلام) را از باب خروج بر امام ظالم و طغیانگر می داند.^(۴۳)

دیگر بزرگان معاصر نیز این قیام را موجب احیای دین می دانند و معتقدند خلافت که کم کم به سمت انحراف و سبک پادشاهی پیش می رفت، با این حرکت به خویش آمد و حقایق برای مردم تبیین گردید.

«عبدالله علایلی» می گوید:^(۴۴)

«... امام حسین(علیه السلام) نه بر امام، که بر فردی متجاوز که خویش را بر مردم تحمیل نموده بود — یا به زبانی دیگر، پدرش او را بر مردم تحمیل کرده بود — خروج کرد... شاید اگر این حرکت از سوی شخصی دیگر و در برابر حاکمی غیر یزید انجام می پذیرفت، دست های ناپاک تبلیغاتی حکام به راحتی می توانست در لوٹ آن و تحریف اهدافش موفق گردد؛ لیک حسین(علیه السلام) با پیشینه معروفش نزد مسلمانان و وصایای پیامبر(صلی الله علیه وآله) درباره اش و اخبار

۴۰ . وقتی معاویه مسئله جانشینی یزید را در جمعی از مسلمانان مطرح کرد رو به «احنف» نمود و گفت: چه می گویی ای اباجر؟ احنف گفت: اگر راست بگوییم از شما می ترسیم و اگر دروغ بگوییم از خدا می ترسیم. تو ای امیرالمؤمنین بیش از هر کس یزید، چگونه شب و روز کردنت، آشکار و نهانش و ورود و خروجش را می شناسی! (العقدالفرید، ج ۴، ص ۳۷۰).

۴۱ . انساب الأشراف، ج ۳، ص ۲۹۱.

۴۲ . محمدبن علی الشوکان، نیل الاوطار، ج ۷، ص ۱۷۶.

۴۳ . تفسیر المنار، ج ۱، ص ۳۶۷.

۴۴ . الامام الحسین، العلاتلی، ص ۳۳ و ۳۴.

فراوان پیرامون قیامش يك سوی ماجراست و یزید خبیث و خاندان بنی امیه، سوی دیگر. این امر نهضت امام حسین(علیه السلام) را مثل روز درخشان نموده است؛ به گونه ای که اگر مواضع مخالفین خروج امام حسین(علیه السلام) در کتاب های اهل سنت ذکر می شود، از این باب نقل می شود که آن را نفی و محکوم نمایند.»

عباس محمودالعقادی تحلیل و سنجش قیام امام حسین(علیه السلام) را با مقیاس های کوچک و تنگ بشری، غیرمنصفانه می داند: (۴۵)

«خروج حسین از مکه به عراق، حرکتی نیست که بتوان با مقیاس های روزمره بر آن حکم نمود؛ چرا که از نادرترین حرکت های تاریخی در زمینه دعوت دینی یا سیاسی محسوب می گردد... تنها اشخاصی به چنین حرکتی دست می زنند که برای آن خلق شده اند، لذا این گونه خطرکردن به مخیله دیگران خطور نمی کند... حرکتی منحصر به فرد که اشخاصی منحصر به فرد را می طلبد...»

عقادی، برخی مستشرقان و شرقیان کم فهم را به نادیده گرفتن حقایق در جریان بیعت مکارانه یزید و عدم درک شرایطی که امام در آن قرار داشت، متهم می نماید و بر انگیزه اعتقادی حضرت تأکید می‌ورزد: (۴۶)

«چقدر خوب بود اگر این گروه، مسئله عقیده را در وجود حسین(علیه السلام) متذکر می شدند که يك امر موقتی و سازش بردار نبود. او انسانی بود که محکم ترین ایمان به احکام اسلام را دارا بود و به شدت معتقد بود که تعطیل حدود الهی بزرگترین بلاپی است که دامن گیر او، خانواده اش و به طور کلی، امت عربی در حال و آینده خواهد شد. او مسلمان و نواده پیامبر(صلی الله علیه وآله) بود...»

عدم توجه به این نکته، عامل بسیاری از تحلیل های غلط و ناروا نسبت به نهضت امام حسین(علیه السلام) است که عمده این تحلیل ها از سوی مستشرقین صورت گرفته است. برخی هدف قیام را دستیابی به حکومت و خلافت پنداشته اند و با این پندار به ماجرا نگریسته اند و برخی دیگر آن را يك درگیری قومی دانسته اند و تلاش نموده اند، برای ریشه یابی آن به عصر هاشم و امیه برگردند و مسیر این اختلاف را تا عصر حسین(علیه السلام) دنبال و در آن عصر به اوج رسانند.

در حالی که چنین قضاوتی، با هیچ يك از عناصر مؤثر در حادثه هماهنگی ندارد و در هیچ کلام و نامه ای از حضرت نشانی از آن نمی توان یافت، علاوه بر این که ترکیب لشکریان درگیر، بطلان چنین مدعایی را ثابت می کند: (۴۷)

«درگیری قومی هرگز نمی تواند چون — برده سیاهپوست — و حبیب بن مظاهر — رئیس عشیره عربی — را در کنار هم قرار دهد. همچنان که ممکن نیست کسانی را که تا دیروز دشمن حسین(علیه السلام) بودند، مانند حربن یزید و زهیربن قین و افراد مشابهی که در میان جنگ، هنگامی که سخنان و استغاثه او را شنیدند به او پیوستند، با کسانی که از روز نخست با حسین همراه شدند، در يك صف قرار دهد.

چه چیز زهیربن قین را که از هواداران جریان عثمانی بود — از اعتقادش به خط عثمان متحول می سازد؟! خطی که معاویه برای توجیه مخالفت خویش با علی(علیه السلام) ترسیم نموده بود و به این وسیله ادعای مظلومیت عثمان و انتقام جویی او را می نمود، چنین امری در مورد حربن یزید نیز که تا آخرین لحظات فرماندهی لشکر دشمن را به عهده دارد، صادق است...»

۴۵ . العقادی، العبریات الإسلامية، ج ۲، ص ۲۲۲.

۴۶ . همان، ج ۲، ص ۲۲۸.

۴۷ . شهید سید محمدباقر الحکیم(قدس سره)، ثورة الحسين، ص ۱۴.

شاید چنین تصویری از شعر منسوب به یزید پس از قتل حسین(علیه السلام) سرچشمه گرفته که از حقد دیرینه او نسبت به پیامبر(صلی الله علیه وآله) و فرزندان آن حضرت و خشم او از ارتباط آنان با وحی ناشی گردیده و آن را به مسائل قومی مرتبط می سازد: (۴۸)

لَيْتَ أَشْيَاخِي بَبَدْرِ شَهْدُوا *** جَزَعُ الْخَزْرَجِ مِنْ وَقْعِ الْأَسْلِ^(۴۹)
لَا هَلُّوا وَاسْتَهْلُوا فَرَحًا *** ثُمَّ قَالُوا: يَا يَزِيدُ، لَا تَشَلُّ
قَدْ قَتَلْنَا الْقَوْمَ مِنْ سَادَاتِهِمْ *** وَعَدَ لَنَا بَبَدْرٍ، فَأَعْتَدَلُ
لَعِبَتِ هَاشِمٌ بِالْمُلْكِ فَلَا *** خَيْرٌ جَاءَ، وَلَا وَحْيٌ نَزَلُ

متأسفانه چنین اندیشه ای در میان مسلمین نیز نفوذ نمود، به گونه ای که برخی آثار ادبی و شعری را نیز متأثر از آن می بینیم و جهت گیری های سطحی و تحلیل های مادی و مقطعی حادثه عاشورا به چنین برداشت هایی باز می گردد. تلاش بنی عباس نیز برای القای پیروزی بر بنی امیه و انتقام از آنها به همین دیدگاه برمی گردد، درحالی که علویان این توجیه را نمی پذیرند و همچنان عصر عباسی را ادامه حکومت ظالمانه بنی امیه می شمارند.

۴۸ . البداية والنهاية، ج ۸، ص ۱۸۲ .

۴۹ . الأسل = نيزه، نوك تيز نيزه .

امام حسین (علیه السلام) در منظر اهل سنت

محمد اسماعیل زاده

مقدمه

برخی از آیات قرآنی که طبق نقل اهل سنت، در عظمت امام حسین و عترت و پیامبر اکرم (علیهم السلام) نازل شده است:

۱ — آیه مباحله^(۵۰); عالمان و مفسران اهل سنت^(۵۱) در ذیل آیه تصریح نموده اند که این آیه درباره اهل بیت پیامبر نازل شده است و مراد از اینانا حسن و حسین (علیهما السلام) می باشد.

۲ — آیه تطهیر^(۵۲); به عقیده اهل سنت و به موجب احادیث وارده^(۵۳)، اهل بیت عبارت از فاطمه، حسن و حسین، علی است (علیهم السلام) و نه زنان پیامبر (صلی الله علیه وآله)

۳ — در آیه مودة فی القربی^(۵۴); فخر رازی در تفسیر این آیه شریفه از زنجشیری صاحب تفسیر «الکشاف» نقل می کند، پس از نزول این آیه، از پیامبر سؤال شد خویشاوندان تو کیانند که مودت آنان بر ما واجب است. فرمود: «علی و فاطمه و اینانها؛ علی و فاطمه و دو پسر آندو» زنجشیری اشعاری از شافعی نقل می کند از جمله:

ان كان رفضاً حبّ آل محمد * فليشهد الثقلان اني رافضي**

اگر محبت آل محمد، نشانه رافضی بودن است، پس تمام جن و انس شهادت بدهند که من رافضیم.

برخی از روایات وارده از پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) در عظمت امام حسین (علیه السلام) :

۱ — حسین منی و انا منه^(۵۵)

۲ — الحسن و الحسين سیدا شباب اهل الجنة^(۵۶)

۳ — الحسن و الحسين ابنا من احبهما احبني، و من احبني، احبه الله، ادخله الجنة و من ابغضهما ابغضني و من ابغضني ابغضه الله و من ابغضه ادخله النار.^(۵۷)

فصل اول: خبر دادن رسول خدا از شهادت امام حسین (علیه السلام)

طبق روایات زیادی که از نظر مضمون، در حد تواتر معنوی است، پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله) از شهادت فرزندش حسین (علیه السلام) در کربلا و لزوم یاری نمودن آن حضرت خبر داده است.

۵۰. سوره آل عمران، آیه ۶۱.

۵۱. از قبیل ، زنجشیری آلوسی و فخر رازی گفته است: هذه الایه دالة علی ان الحسن والحسين(علیهم السلام) كانا ابني رسول الله(صلی الله علیه وآله) وعدان يدعوا ابنائه فدعا الحسن والحسين فوجب ان يكونا ابنيه.

۵۲. سوره احزاب، آیه، ۳۳.

۵۳. التاج الجامع للأصول فی احادیث الرسول (ص)، ج ۳، ص ۳۴۷.

۵۴. سوره شوری، آیه ۲۳.

۵۵. مسند احمد بن حنبل، ج ۳ و ۴؛ کتر العمال، ج ۱۲، ص ۱۵ و ص ۱۲۰ و ج ۱۳، ص ۶۲۲.

۵۶. کتر العمال، ج ۱۲، ص ۱۱۲؛ مسند احمد بن حنبل شرح محمد شاکر حدیث شماره ۷۸۶۳ و نیز شماره ۵۷۶.

۵۷. کتر العمال، ج ۱۲، ص ۱۲۰.

۱ — ابن سعد و طبری از عایشه روایت نموده اند که پیامبر فرمود: «اخری بنی جبرئیل انّ ابی الحسین یقتل بأرض الطف... و اخری بنی ان فیها مضجعه.»^(۵۸)

۲ — «انّ ابی هذا یعنی الحسین — یقتل من ارض العراق یقال لها کربلا فمن شهد ذلك منهم فلینصره»^(۵۹)

فصل دوم: موجبات نهضت عاشورا

هر چند حوادث ریشه داری در پیدایش واقعه خونین عاشورا مؤثر بوده، ولی هدف ما در این مقاله تنها یاد آوری برخی علل و اسباب موجود در دوران حکومت معاویه و فرزندش می باشد که موجب نهضت تاریخی عاشورا شده است. با اشاره به آن بر آنیم تا ماهیت حکومت ها، آشکارتر گردد.

الف — مواردی از ماهیت اعتقادی و جاه طلبی معاویه

۱ — خواندن نماز جمعه در روز چهارشنبه^(۶۰)

۲ — مراحل نقشه معاویه برای تحکیم قدرت خویش و تبدیل خلافت به سلطنت

۳ — قتل امام حسن مجتبی (علیه السلام)

۴ — تشکیل باند سیاسی حامی، با جذب عناصری از قبیل عمروعاص، مغیره بن شعبه، زیادبن ایه...

۵ — کشتار مردان بزرگی از قبیل حجر بن عدی آن هم با قتل صبر «اول من قتل صبراً فی الاسلام» که بنا به گفته حسن بصری، چهار خصلت در معاویه وجود داشت که این چهار گناه بزرگ موجب هلاکت او بود از جمله کشتن حجر بن عدی و یاران حجر.^(۶۱)

۶ — ایجاد جوّ رعب و وحشت و کشتار مردم بی گناه با اعزام لشکریانی به فرماندهی نعمان بن بشیر، سفیان بن عوف، ضحاک بن قیس، بسرة بن ارطاة.^(۶۲)

۷ — رفع موانع ولیعهدی یزید با شهید کردن امام حسن مجتبی (علیه السلام) و کشتن سعد بن ابی وقاص، عبد الرحمان بن ولید.

۸ — انتخاب نمایشی یزید به عنوان ولیعهد، با زد و بندهای^(۶۳) سیاسی و دین فروشی.^(۶۴)

ب — مواردی تظاهر به فسق و فجور و ماهیت اعتقادی یزید

۱ — میگساری «و کان یزید صاحب طرب و جوارح و کلاب و قرود و فهود و منادمة علی الشراب».^(۶۵)

۲ — برای یزید معایب فراوانی است، از جمله میگساری، کشتن فرزند پیامبر (صلی الله علیه وآله)، لعن نمودن وصی پیامبر و...^(۶۶)

۳ — بوزینه ای داشت آن را ابو قیس می خواند و لباس حریر و زیبایی می پوشاند و کلاه رنگارنگی بر سرش می گذاشت و در کنار خود و بالاتر از رجال کشوری و لشکری می نشانده.^(۶۷)

۵۸. کتر العمال، ج ۱۲، ص ۱۲۳.

۵۹. همان، ص ۴۲۶.

۶۰. مروج الذهب، ج ۲، ص ۵.

۶۱. همان، ج ۳، ص ۱۲؛ تاریخ طبری، ج ۴، ص ۲۰۸.

۶۲. مروج الذهب، ج ۳، ص ۳۰.

۶۳. الامامة والسياسة، ج ۱، ص ۱۴۳؛ محمود عقاد، ابو الشهداء الحسین بن علی، ص ۱۰۸.

۶۴. الکامل فی التاریخ، ج ۳، ص ۳-۴.

۶۵. مروج الذهب، ج ۳، ص ۱۸.

۶۶. همان، ص ۸۱.

۶۷. همان، ص ۷۷ و ابو الشهداء الحسین بن علی، ص ۶۶.

اظهارات هیئت اعزامی مدینه به شام، پس از مراجعت، مبنی بر این بود که یزید دین ندارد و مردی شارب الخمر و عیاش، سگ باز و بی بند و بار است.^(۶۸)

۴- قتل عام مردم مدینه و هتک نوامیس مسلمین^(۶۹) لذا عالمان از اهل سنت، مانند آلوسی^(۷۰)، تفتازانی^(۷۱) شوکانی، جاحظ و ابن عماد حنبلی حکم به کفر یزید نموده اند. با توجه به آنچه گفته شد، هرگز يك مسلمان متعهد، حاضر به تسلیم و بیعت با حاکم متجاهر به فسقی چون یزید نمی شود، چه رسد به امام حسین (علیه السلام) که موظف به حفظ دین و اجرای آن در جامعه بوده است.

فصل سوم: هدف از نهضت عاشورا

به موجب سخنان امام حسین (علیه السلام) هدف از نهضت عاشورا، احیاء دین و اصلاح امور جامعه مسلمین می باشد.^(۷۲)

در وصیت نامه آن حضرت آمده است: «این لم اخرج اشراً و لا بطراً ولا مفسداً ولا ظالماً و انما خرجت لطلب الاصلاح فی امة جدی، ارید أن آمر بالمعروف و أنهی عن المنکر؛^(۷۳) من برای خود سری و خوش گذرانی، فساد و ستمگری، از مدینه خارج نشدم، بلکه برای اصلاح امت جدم قیام نمودم. می خواهم امر به معروف و نهی از منکر کنم».

در نامه ای که امام حسین (علیه السلام) برای بزرگان بصره نوشته است، فرمود: «من شما را به کتاب خدا و سنت رسول خدا (صلی الله علیه وآله) فرا می خوانم که به راستی سنت، مرده و بدعت، زنده شده است».^(۷۴)

فصل چهارم: آثار و نتایج نهضت عاشورا

الف: ادای وظیفه دینی در برابر حاکم فاسد که در صورت عدم انجام وظیفه، خداوند او را با حاکم فاسد محشور می نماید.^(۷۵)

ب: معرفی ماهیت کریه و زشت بنی امیه.

ج: پیدایش نفرت عمومی علیه یزید.^(۷۶) به طوری که یزید ناچار می شود، گناه واقعه کربلا را متوجه ابن زیاد نماید و صریحاً اعلام کند: خداوند پسر مرجانه را لعنت نماید. به خدا سوگند که اگر من با حسین می بودم، هر چه از من می خواست، دریغ نمی کردم و با تمام توانی که داشتم، مرگ را از او دفع می نمودم، هر چند به قیمت مرگ بعضی از فرزندانم تمام شود.

د - بیداری جامعه و پیدایش انقلاب ها و تعرض ها، علیه حکومت بنی امیه از قبیل:

۱ - انقلاب تواین;

۲ - انقلاب مردم مدینه;

۶۸. تاریخ طبری، ج ۴، ص ۳۶۶-۹ و الامل فی التاريخ، ج ۴، ص ۱۰۳ - ۱۰۴.

۶۹. مروج الذهب، ج ۳، ص ۷۹.

۷۰. تفسیر روح المعانی، ذیل آیه ۴ - ۳۴ سوره محمد (ص).

۷۱. شرح العقائد الفسیة، ص ۱۸۸.

۷۲. سمو المعنی فی سمو الذات، ص ۱۰۳.

۷۳. همان، ص ۱۰۶.

۷۴. تاریخ طبری، ج ۴، ص ۲۶۶ و الکامل فی التاريخ، ج ۴، ص ۲۳.

۷۵. همان، ص ۳۰۴ و همان، ج ۴، ص ۴۸.

۷۶. الکامل فی التاريخ، ج ۴، ص ۸۷.

۳ — قیام مختار ابي عبیده ثقفی؛

۴ — انقلاب زید بن علی بن الحسین(علیه السلام)؛^(۷۷)

ظهور چهره های نوگرا در میان اهل سنت، به نزدیکی جامعه تسنن به فرهنگ عاشورا کمک بیشتری کرد. آنان بانوشته های خود در مورد امام حسین(علیه السلام)، به سرعت جامعه اهل سنت را با نهضت عاشورا و امام حسین(علیه السلام) آشنا ساخته و خود نیز از این روند برای تحریک روحیه استقلال طلبی و آزادی خواهی ملت های خود بهره بردند. عاشورا هم در میان شیعیان و هم در میان سنیان نوگرا، صرف نظر از این که يك حادثه است و عاملی برای تخصص بوده، به صورت يك ایدئولوژی منسجم و توان مند سیاسی — اجتماعی در آمده و امروزه دیگر نه تنها عاملی برای تخصص و تصفیه حساب های تاریخی شیعه و سنی نیست، بلکه موجب شده آن دو گروه، موقعیت خود را بهتر درک کرده و در کنار هم برای رویارویی با دشمنان اصلی خود آماده و تقویت شوند.

در میان جهان تسنن نویسندگان نوگرایی پیدا شده که تصویر نسبتاً قابل قبول و یا در خور تأملی را از نهضت امام حسین(علیه السلام) به دست می دهند.

این نویسندگان بر خلاف نویسندگان سلف خویش مانند محی الدین العربی عارف معروف اهل سنت (۵۶۰هـ — ۶۳۱هـ) که به تمجید از یزید و تقبیح قیام امام حسین می پرداخت و یا ابن خلدون (۷۳۲ — ۸۰۶) مورخ و جامعه شناس مشهور اسلامی که شخصیت و لیاقت امام را قبول داشت ولی حرکت را نسنجیده و اشتباه و حساب نشده قلمداد می کرد؛ هرگز قیام امام حسین(علیه السلام) و شخصیت او را تخطئه و از یزید دفاع نمی کنند. لیکن در پاره ای از موارد از جمله در اهداف قیام امام(علیه السلام) و مسائلی از این قبیل با نویسندگان شیعه اختلاف نظر دارند. مازنی، عباس محمود عقاد، دکتر طه حسین، عبدالرحمن شرقاوی و برخی دیگر از نویسندگان نوگرای اهل سنت هستند که به تحلیل نهضت امام حسین پرداخته اند.

امام حسین(علیه السلام) در قرن اخیر، خصوصاً پس از پیدایش احزاب و نهضت های سنی مذهب، اهمیت مضاعف و جدیدی برای نوگرایان اهل سنت و پیروان احزاب چپ پیدا کرده است. از نظر این گروه، ماجرای حسین نه تنها يك حادثه كوچك و بدون هدف که در آن بدون اطلاع خلیفه، امام را به شهادت رسانده باشند، نیست، بلکه عاشورا و شهادت امام حسین(علیه السلام) اساساً تقابل صریحی بین دو ایدئولوژی و نگرش، نسبت به سرنوشت طبقات محروم و ستمدیده جامعه است. بنابراین قیام امام حسین(علیه السلام) بیش از آن که از منظر مذهبی تبیین و تحلیل شود، باید از جهت اصول يك مبارزه طبقاتی برای رهایی محرومین از سلطه حکومتی — سرمایه داری مورد بررسی قرار گیرد.

از نظر نویسندگان چپ و به خصوص در نوشته های رادیکال تر، امام حسین عضو جبهه ای است که از آغاز حکومت ابوبکر، با تسلط عناصر سنتی راست گرا بر اقتصاد و سیاست جامعه، مخالف بوده اند و با آنها به معارضه برخاسته اند. از نظر این طیف فکری، اگر امام حسین(علیه السلام)، با حکومت فاسد یزید مامشات می کرد، در واقع به مذهب و به مبارزات عدالت خواهانه خیانت کرده بود^(۷۸).

همچنین امام حسین(علیه السلام) علی رغم آگاهی از شکست — پس از شهادت مسلم — نمی توانست با حکومت سازش کند چرا که او حتی در صورت شکست نیز می خواست امت اسلامی را منقلب کند و در آینده، الهام بخش مسلمانان و نیز نمونه کامل برای آنها جهت تداوم عقیدتی و ضد طبقاتی باشد و این جز با فداکاری و شهادت امام حسین(علیه السلام) ممکن نبود. شهادت امام حسین(علیه السلام) در نوشته های رادیکال ها نیز پیروزی بزرگی برای

۷۷. تاریخ طبری، ج ۴، ص ۴۲۶.

۷۸. ارشاد، شیخ مفید، ج ۲، ص ۶۷ — ۷۲.

نیروهای آگاه و روشنفکر قلمداد می شود، زیرا در هر حال با بیدار کردن وجدان های خفته اعراب، سقوط بنی امیه را در مدتی کمتر از هفتاد سال تحقق بخشید.

در این جا به اجمال به آثار این نوگرایان نظر می افکنیم:

۱ - عبد الرحمن شرقاوی

شرقاوی را باید نخستین نویسنده نوگرا به شمار آورد که با تلقی چپ گرایانه به بررسی هضت عاشورا پرداخته است. او در نمایشنامه منظوم دو جلدی تحت عنوان «الحسین ثائراً الحسین شاهداً»^(۷۹) صریحاً امام حسین (علیه السلام) را رهبر و الهام بخش تمام هضت های اسلامی چپ معرفی می کند.

از نظر این نویسنده مصری، امام حسین (علیه السلام) چهره ای کاملاً متفاوت با آنچه در آثار سنتی شیعه در باره سیمای او ترسیم شده پیدا کرده است. حسینی که در این گونه آثار نوگرایانه جهان تسنن دیده می شود و به خصوص از منظر نوگرایان چپی چون شرقاوی نه موجب اغتشاش است و نه خواستار خون ریزی و نه طالب حکومت و قدرت سیاسی، بلکه حسینی است که می خواهد اساس بی عدالتی توسط بنی امیه را از جامعه ریشه کن کند.

۲ - عباس محمود العقاد

در میان نوشته های نوگرایان اهل تسنن که تفسیرشان از ماجرای عاشورا تا حدودی متفاوت از نظرات چپ گرایان می باشد، نوشته عباس محمود العقاد تحت عنوان ابوالشهداء حسین بن علی (علیهم السلام) بیش از همه اشتها و اهمیت یافته است.^(۸۰)

از نظر عقاد، امام حسین (علیه السلام) و یزید از دو فامیل بودند: امام حسین (علیه السلام) واحد جمیع فضائل هاشمی بود و یزید واحد صفات مادی و زشت امویها بود.^(۸۱)

بنابر این قیام امام در مقابل یزید، بیش از آن که، هرگونه تفسیر و توجیه دیگری داشته باشد. نمادی کامل از دو سیستم و حکومت را نشان می دهد. در یک طرف امام حسین (علیه السلام) مظهر امامت و رهبری مشروع مذهبی در طرف دیگر، یزید سمبل یک نظام غیر مذهبی بود و دولت یزید ابتدای کار، بنا را بر سب علی (علیه السلام) و آل او گذاشت و اگر امام حسین (علیه السلام) بیعت می کرد، ناچار بود وفا کند و نسل به نسل مورد قبول واقع می شد. عقاد معتقد است که هم سپاه یزید و هم یاران امام حسین (علیه السلام) به آخرت عقیده و ایمان داشته اند، ولی عقیده و ایمان از یک طرف در روحی کریم و بزرگوار موجود بوده و از طرف دیگر در روحی لئیم و پست؛ آنها بالطبع ایده آلیست و صاحب هدف بوده اند و اینها بالطبع منفعت پرست!

او همچنین یاران معاویه را با یاران یزید مقایسه می کند و یاران معاویه را سیاستمدار و اهل شور می داند، ولی یاران یزید را جلاد و سگان ولگردی می شمارد که برای صید بزرگی رها شده بودند.

از نظر عقاد، موضوع نسب امام حسین (علیه السلام) و محبت شدید پیغمبر (صلی الله علیه وآله) به ایشان را نباید در تحلیل واقعه عاشورا از یاد برد. زیرا ما با این معیار می توانیم بفهمیم سپاه یزید مردمی بدون ایده و منفعت پرست بودند و چگونه علیرغم احترامی که برای امام حسین (علیه السلام) در دل قائل بودند، عمل کردند. عباس محمود عقاد، هضت عاشورا را از دو جهت مورد بررسی و امعان نظر قرار داد:

۷۹. عبد الرحمن شرقاوی، الحسین ثائراً الحسین شاهداً، ج ۱، ص ۶۰.

۸۰. عباس محمود، ابوالشهداء حسین بن علی (ع)، ص ۱۸.

۸۱. همان.

اول از جهت انگیزه؛ دوم از زاویه آثار و نتایج.

او معتقد بود که امام حسین (علیه السلام) دارای انگیزه کاملاً الهی و معنوی برای نجات دین بود که نتایج مورد نظر نهضت نیز بزودی به دست آمد؛ یعنی یزید پس از چهار سال در کمال ذلت مُرد و عاملان فاجعه عاشورا به سزای اعمالشان رسیدند و سلسله بنی امیه نیز در مدتی اندک از لحاظ تاریخی سقوط کرد.

از نظر عقاد، امام حسین (علیه السلام) در تمام مدت نهضت خود طرفدار صلح بود و نه جنگ و شدت عمل و هیچ گاه نیز نمی خواست به تدابیر فریبنده که امکان پیروزی او را بر دولت اموی صد چندان می کرد، متوسل شود.

۳ — ابراهیم عبد القادر مازنی

مازنی از دیگر نوگرایان اهل سنت است که شاید برای نخستین بار در قرن اخیر با تفاسیری که پیرامون نهضت عاشورا و علل و اهداف آن — که چه در جامعه شیعی و چه در میان اهل سنت وجود داشت — به معارضه برخاست. از نظر مازنی، امام حسین (علیه السلام)، بنده مؤمن و فداکار خداوند بود که به هیچ وجه خلاف تصورات موجود در باره وی، هرگز خیال پرور و رویایی نبوده تا يك خواب عادی بر سر تربت پیغمبر (صلی الله علیه وآله) او را برای قیام علیه بنی امیه مصمم سازد، بلکه علت قیام را باید در ماهیت رژیم بنی امیه جستجو کرد. امام حسین (علیه السلام) به دلیل فاسد بودن رژیم بنی امیه بود که مانند يك انقلابی شرافتمند — علی رغم آگاهی اش از شرایطی که همگی به زیان بود — خود را برای قیام علیه آن مشتاق می دید. اگر چه قیام او نه برای ساقط کردن بنی امیه، بلکه برای از پا در آوردن آن طراحی شده بود.

امام حسین (علیه السلام) از نظر مازنی، حتی علیرغم شکست و کشته شدن مظلومانه اش، موفق شد کینه ای عمیق علیه دستگاه بنی امیه در دل توده ها ایجاد کند و پس از شهادت امام «هر قطره خون او، هر حرف از او و نام او، و هر ذکر و خاطره او» به صورت نقی در زیر بنیاد دولت بنی امیه در آمد و سرانجام آن را نابود ساخت^(۸۲)

۴ — طه حسین

طه حسین از دیگر نوگرایان اهل سنت و متفکر نابینای مصری است. وی در کتاب علی و فرزندانش برای ماجرای کربلا، سابقه تاریخی قائل می شود. از نظر او فاجعه عاشورا تقابلی صریحی بین خاندان پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) و اشرافیت قریش است که اکنون به نام خلافت بنی امیه توسط خلفاء بنی امیه جانشین خلافت پیامبر و علی (علیه السلام) شده و در صدد، گرفتن انتقام کشته های خود در بدر بر آمده است^(۸۳)

طه حسین، صریحاً این نظریه را رد می کند که امام حسین (علیه السلام) با قیام خود بر آن بوده که زمام سیاسی جامعه را به دست گیرد و با یزید مقابله نموده تا رفع تفرقه کند و در نهایت بین آنها جنگ رخ داده است؛ زیرا اگر این تصور باشد، لااقل یکی از پیشنهادهای امام حسین (علیه السلام) که بازگشت به حجاز بود، می باید پذیرفته شود و بدین گونه جنگ و تفرقه رخ ندهد.

از نظر او در فاجعه کربلا که نظیر آن در تاریخ اسلام و بلکه در تاریخ جهان وجود ندارد، نه تنها امام حسین (علیه السلام) و یاران او بی گناه کشته شدند، بلکه مقدسات مورد بی احترامی و تجاوز قرار گرفت.

یزید با ارتکاب فاجعه عاشورا دل های شیعیان را پر از نفرت نمود و دل های اهل سنت و جماعت را هم مملو از کینه ساخت و خود نیز در حالی که خیلی جوان بود، به وضعی ننگین هلاک شد. او به قدری جنایت و فجایع مرتکب

۸۲. براء، «نظرات مازنی در زمینه عاشورا» الرسالة شماره ۱۴۶، ۱۳۵۵ ق / ۱۹۳۶ م ص ۶۱۳ و ۶۱۵ قاهره.

۸۳. دکتر طه حسین، علی و فرزندان، ترجمه محمد علی شیرازی، ص ۳۶۱ و ۳۶۸.

شده بود که نه تنها دین از اعمال زشت و پلید او متنفر است، بلکه سیاست و روش معروف عربی نیز از آن بیزار است.

۵ — محمد کامل البناء

در میان نویسندگان اهل سنت که نوگرا نیز هستند، اگر نوشته ای شایستگی ذکر و بررسی داشته باشد، نوشته های محمد کامل البناء است.

او طی مقاله ای که درباره هُضت عاشورا نوشته؛ معتقد است که امام حسین (علیه السلام) هرگز باب مخامصه را با یزید نگشود، ولی از لحاظ روان شناختی تمایل فطری بیشتری برای شورش داشت؛ چون نوه پیغمبر (صلی الله علیه وآله) و پسر علی (علیه السلام) بود. این قضاوت او در پاره ای از نوشته های کلاسیک شیعه نیز وجود دارد، او همچنین به مانند نویسندگان سنت گرای شیعه معتقد است که امام حسین (علیه السلام) از سرنوشت خود از همان ابتدای امر آگاه بود و شهادت خود را درست از همان هنگامی که در خواب با پیامبر حرف زد، پیش بینی کرده بود.^(۸۴)

۶ — محمد خالد

خالد از دیگر نویسندگان مذهبی نوگراست که کارهای او شاید پس از نوشته های کامل البناء در ردیف دوم باشد. او در کتاب مستقلى که زیر عنوان «ابناء الرسول من كربلاء»^(۸۵) تألیف کرده است، با نگاهی آرمان گرایانه به بررسی هُضت عاشورا پرداخته است.

درس بزرگ کربلا از نظر خالد محمد، باید برای همیشه سرمشق مسلمانان باشد و مورد ستایش قرار گیرد. حسین نیز باید فرصتی باشد برای شادمانی و نه سوگواری! درست همانند عید بزرگ مسلمین، (عید قربان) که خاطره ای از فداکاری است و با جشن و سرور همراه باشد.^(۸۶)

۷ — سید علی جلال حسینی

حسینی از نویسندگان مذهبی اهل سنت مصر، کتابی تحت عنوان «امام حسین (علیه السلام)» نوشت.^(۸۷) او امام حسین را راد مردی می داند که روحی ممتاز داشته و از شرافت خانوادگی برخوردار بوده است. امام حسین (علیه السلام) مرکز همه فضایل اخلاقی و اعمال پسندیده بوده است. او در زمان حیات، رایت روشن و بعد از شهادت نیز برای جویندگان راه درست، الگویی نورانی و روشن بود. حماسه عاشورایی امام (علیه السلام) نیز اگر چه شنیدنش هر مسلمانی را اندوهگین می سازد و هر خردمندی را به خشم می آورد. اما نتایج ارزشمند بسیاری هم داشته است.

در مورد توأین می نویسد: شگفتی از شیعه است که پیشوای خود را در زمان حیات خوار کردند و پیش از شهادت یاری نمودند. آنان پس از کشتن نواده رسول خدا از کرده خود پشیمان شدند و خویشان را توأین نام نهادند و به خون خواهی وی قیام کردند اما راه روشن را نیافتند.

۸ — محمد غزالی

۸۴. براء کامل البناء اللواء الإسلام س ۱۰ شماره ۶ (۱۶۵) ص ۳۶۴ - ۳۶۸.

۸۵. ابناء الرسول في كربلاء، خالد محمد خالد، ص ۳۵، (قاهره ۱۹۶۸).

۸۶. عمان

۸۷. براء ملاحظة نظرات سید علی جلال حسینی اعیان الشیعه ج ۴ تألیف علامه محسن الامین عاملی .

غزالی از نویسندگان نوگرای بسیار بزرگ مصری است که عمدتاً با دید رادیکالیستی به تحلیل واقعه عاشورا پرداخته است. از نظر وی امام حسین(علیه السلام) با مرگ قهرمانانه خویش راه جدیدی به عدالت جویان تاریخ نشان داد و آن دفاع از آرمان خود، حتی با پذیرش شکست ظاهری بود.^(۸۸)

۹ - اقبال لاهوری

از نویسندگان مذهبی و یا غیر مذهبی اهل سنت هم که بگذریم، چهره زنده یاد علامه اقبال لاهوری در میان شاعران اهل سنت که به ستایش از امام حسین (علیه السلام) و مُضت عاشورا پرداخته، بیشتر از همه می درخشد و این اثر بخشی بسیار شدید و عمیق، مُضت عاشورا را در تفکر نوی سیاسی اهل سنت و هنر و ادبیات آنان نشان می دهد. شاید اقبال در قرن اخیر بیش از هر شاعر اهل سنت دیگر، مُضت حسینی را با ملاحظاتی تفکرآمیز به ادب منظوم فارسی وارد کرده است. امام حسین(علیه السلام) از نظر اقبال، يك شخص کامل برای برانگیختن و بیدار ساختن ملت های خوابیده مسلمان و نیز مبارزه مؤثر و شهادت فداکارانه اش، تفسیر کننده رازهای پنهان قرآن می باشد.

هر که پیمان با هو الموجود بست *** گردنش از بند هر معبود رست

تیغ بمر عزت دین است و بس *** مقصد او حفظ آئین است و بس

خون او تفسیر این اسرار کرد *** ملت خوابیده را بیدار کرد.

رمز قرآن از حسین آموختیم *** ز آتش او شعله اندوختیم.^(۸۹) و همچنین اقبال به مادران امروز توصیه می کند که فرزندان حسین وار تربیت کنند.

هوشیار از دستبرد روزگار *** گیر فرزندان خود در کنار

تا حسین (علیه السلام) شاخ تو بار آورد *** موسم پیشین به گلزار آورد.

برای اقبال، امام حسین (علیه السلام) سمبل عشق و کاروان سالار عشق است.

مریم از يك نسبت عیسی عزیز *** از سه نسبت حضرت زهرا (علیها السلام) عزیز

مادر آن مرکز به کار عشق *** مادر آن کاروان سالار عشق.^(۹۰)

عاشورا و قیام امام حسین(علیه السلام) از نگاه اهل سنت و مردم کرد

۸۸. لواء الإسلام سال ۱۹ شماره ۱۰ سپتامبر ۱۹۶۵ ص ۶۴۵ - ۶۵۸.

۸۹. گزیده اشعار اقبال لاهوری، به کوشش ابو القاسم رادفر، ص ۲۴.

۹۰. اشعار فارسی اقبال.

دکتر فاروق صفی زاده

قیام امام حسین(علیه السلام) در تاریخ اسلام، یکی از بزرگ ترین دستاوردهای دین مبین و جهان اسلام است و نشانه پایداری و جاودانگی حقیقت. امام حسین، امام عاشقان^(۹۱)، آن رمزآموز قرآن^(۹۲)، با خون خود، تفسیرگر توحید و بیدارگرِ بندگانِ غافل خدا بود. کسی که با مبارزه و قیام اش، در راه حق و حقیقت، اسوه حق جویان عالم گشت و انسان ها را درس آزادگی آموزانید و شهادت اش، الحقی که جان تازه به اسلام بخشید؛ به گونه ای که امروزه، نام وی روشنی بخش جان رهروان دین و آزادگان است و سبب تازگی ایمان شان:

«تار ما از زخمه اش لرزان هنوز *** تازه از تکبیر او ایمان هنوز»^(۹۳)

قیام امام حسین، علیه منفورترین چهره اهریمنی آن روزگار، یعنی یزید بن معاویه بوده. کسی که تاریخ نگاران و نویسندگان و شاعران، در مذمت او هزاران صفحه نوشته اند.

ابن طباطبا (طقطقی) در تاریخ فخری خود، درباره خلافت سه سال و شش ماهه یزید می نویسد: «سال اول حسین را کشت، سال دوم مدینه را چپاول کرد و سال سوم کعبه را مورد تاخت و تاز قرار داد. مردم مدینه در خلع یزید قیام کردند و فاجعه کربلا، به سبب دعوت به خلافت عبدالله بن زبیر و تلاش یزید و سردارانش برای سرکوب وی صورت گرفت»^(۹۴).

گویند مادر یزید مسیحی بوده و به همین دلیل خود یزید به مسیحیت گرایش داشته است. اشعار یزید کاملاً بی اعتقادی او را به اسلام و وحی ثابت می کند:

«لَعِبْتَ هَاشِمٌ بِالْمَلِكِ فَلَا *** خَيْرٌ جَاءَ وَلَا وَحْيٌ نَزَلَ»!^(۹۵)

بنی هاشم با سلطنت بازی کردند. نه نبوتی آمد و نه وحی نازل شد!

یزید سه خیانت و جنایت بزرگ در دوران حکومتش انجام داد که در تاریخ اسلام بی سابقه بود:

- ۱— شهادت امام حسین(علیه السلام) در کربلا و اسارت دل خراش اهل بیت پیامبر(صلی الله علیه وآله) به شام و
- ۲— او طی حادثه خون بار حرّه، سه روز جان و مال و ناموس مردم مسلمان مدینه و صحابه پیامبر(صلی الله علیه وآله) را برای سربازان خود (پس از کشتار و قتل عام)، حتی در مسجد النبی، مباح کرد. این خیانت به فرماندهی مسلم بن عقبه انجام گرفت. وی سپس از مردم مدینه به عنوان عبد و برده، برای یزید بیعت گرفت. در این حادثه، علاوه بر کشتار بسیاری از مهاجران و انصار و صحابه، تجاوز ناموسی به حدی بود که می گویند: هزار کودک نامشروع از دختران و دوشیزگان مهاجر و انصار مدینه متولد شدند.^(۹۶)

۹۱. اشاره به يك بيت از اشعار اقبال:

«آن امام عاشقان، پور بتول *** سرو آزادی زیستان رسول»

۹۲. اشاره به بیتهای از اشعار اقبال لاهوری: «رمز قرآن از حسین آموختیم / زآتش او شعله ها اندوختیم.»

۹۳. بیتهای از علامه اقبال، به نام «حریت اسلامی و سر حادثه کربلا»

۹۴. ابن طقطقی، تاریخ فخری، ترجمه محمد وحید گلپایگان، ص ۱۵۵.

۹۵. کامل ابن اثیر، ج ۳، ص ۲۷؛ محدث قمی، تمه المتهی.

۹۶. منقریوس الصدفی، تاریخ دول الاسلام، ص ۵۷.

جالب این جاست یزید دارای پانزده پسر و چهار دختر بوده، اما نسلی از او نمانده است، ولی از امام زین العابدین(علیه السلام) که تنها بازمانده امام حسین(علیه السلام) بود، هزاران ذریه پیامبر(صلی الله علیه وآله) به یادگار مانده است.^(۹۷)

ابن جوزی حنبلی، یکی از علمای اهل سنت و صاحب کتاب: «الرَّدُّ عَلَى الْمُتَعَصِّبِ الْعِنِيدِ» است. وقتی از او درباره لعن یزید سؤال شد، در پاسخ می گوید: «اجازه احمد حنبل [لعنه...] احمد حنبل لعنش را جایز می داند.^(۹۸)

۳ — سومین جنایت یزید اعزام حصین بن نمیر بود، او برای سرکوب عبدالله بن زبیر، مکه را محاصره کرد و منجنیق را بر کوه ابوقیس نصب کرد و کعبه را به آتش کشید، ولی مرگ او فرارسید و یزید هلاک شد.

احادیث و روایات در منابع اهل سنت

الف — شباهت حسین بن علی(علیه السلام) به پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله):

بنابه نوشته های مختلف، یکی از ویژگی ها و صفات بارز امام حسین(علیه السلام) شباهت ایشان به پیامبر بوده، به طوری که صحابه پیامبر(صلی الله علیه وآله) و تابعین آن ها، ایشان را از شبیه ترین افراد به رسول خدا می دانسته اند:

الف — ۱ — انس(رضی الله عنه) نقل کرده: نزد ابن زیاد بودم. پس سر حسین را آورد، در حالی که چوبی را در بینی او می کرد، می گفت: به زیبایی این کسی را ندیده ام. من گفتم: او از شبیه ترین افراد به رسول خدا بود.^(۹۹)

الف — ۲ — از امام علی(علیه السلام) نقل شده که فرمود: حسن، شبیه ترین افراد به رسول خدا(صلی الله علیه وآله) از سینه تا به سر و حسین، شبیه ترین افراد به رسول خدا، از سینه به پایین است.^(۱۰۰)

ب — گل های پیامبر:

پیامبر مکرم اسلام(صلی الله علیه وآله)، دو سبط محبوب خویش را گل های دنیایی خود می خوانده و این، نه تنها به دلیل جمال آن دو حضرت بود، بلکه به خاطر بلندی شأن، رفعت، و علو درجه ایمان و اخلاق ایشان بود.

در طی سؤال و جوابی که مشروح آن در مأخذ این حدیث آمده، از عبدالله بن عمر(رضی الله عنه) نقل شده که: پیامبر(صلی الله علیه وآله) خدا فرمود: آن ها (حسن و حسین(علیهما السلام)) دو شاخه گلی من در دنیا هستند. به نقل دیگری، عبدالله بن عمر(رضی الله عنه) گفت: من از پیامبر(صلی الله علیه وآله) شنیدم که می فرمود: همانا حسن و حسین دو گل من در دنیا هستند.^(۱۰۱)

ج — محبوبان خدا و پیامبر:

براء(رضی الله عنه) روایت کرده که: رسول خدا(صلی الله علیه وآله) حسن و حسین(علیهما السلام) را دید. پس فرمود: بارخدايا من این دو را دوست دارم. تو نیز آن ها را دوست بدار.^(۱۰۲)

علاقه بیش از حد حضرت رسول مکرم اسلام(صلی الله علیه وآله)، با توجه به شخصیت عظیم و استثنایی ایشان، نمی تواند صرفاً به سبب علایق خانوادگی و به عبارتی دیگر علت نسبی باشد، بلکه رضا و محبت از جانب ایشان، در

۹۷. حمداله مستوفی، تاریخ گزیده، ص ۲۶۶؛ کامل ابن اثیر، اخبار الطوال، ج ۳، ص ۳۱۷.

۹۸. مقرّم، مقتل الحسین، ص ۱۴، از مرآت الزمان، ج ۸، ص ۴۹۶، حوادث سنه ۵۷.

۹۹. شیخ علی ناصف، التاج الجامع الاصول فی احادیث رسول، ج ۳، ص ۳۵۷.

۱۰۰. همان، ص ۳۵۸.

۱۰۱. همان، ص ۳۵۶.

۱۰۲. همان، ص ۳۵۸.

جهت رضا و محبت الهی بوده و اظهار لطف و علاقه آن حضرت به ایشان، آن هم در این حد، نشانگر لطف و محبت و تأیید آن بزرگوار توسط ذات باری تعالی می باشد.

بنابراین و به تبعیت از حضرت رسول مکرم(صلی الله علیه وآله)، علاقه و محبت و عشق ورزی به امام حسین(علیه السلام)، همان بزرگواری که به قول علامه اقبال، سطر عنوان نجات مسلمانان را نوشته و راه مبارزه در راه دین را به ما آموخته^(۱۰۳) جزء ضروریات برای مسلمانان و عشاق حضرت نبوی(صلی الله علیه وآله) است، چرا که مؤمن باید حب و بغض هایش هم در جهت الهی باشد و بس.

هـ — سروران جوانان بهشت:

در قرآن کریم، بارها تصریح شده است که بهشت جایگاه ابدی مؤمنان است و پیامبر خدا(صلی الله علیه وآله) بنا به امر خدا، مؤمنان، صابران، مجاهدان و شهیدان را به آن بشارت می داد و نیز بهشت را طبقاتی است و درجاتی، و آقایی و سروری یافتن در آن جا، خاص بندگان خاص الهی؛ یعنی ارزشمندترین مؤمنان است. این به حق فضل بزرگی است از جانب خدا و در نتیجه کسی را که در دنیا بشارت سروری در بهشت را داده باشند، بزرگی و عظمت و علو مقام و درجه و رفعت ایمان و جایگاهش را می رساند و دال بر تأیید کامل اعمال وی از جانب خداوند تبارک و تعالی است. در جاهای مختلف، رسول خدا(صلی الله علیه وآله)، این بشارت را در حق امام حسین(علیه السلام) اعلام فرموده است: هـ — ۱ — ابی سعید(رضی الله عنه) از رسول خدا نقل کرده که فرمود: حسن و حسین، سرور جوانان بهشت اند^(۱۰۴).

هـ — ۲ — از حدیث(رضی الله عنه)، طی روایتی مفصل به نقل از ترمذی آمده که: پیامبر خدا(صلی الله علیه وآله) پس از ادای نماز عشاء و اعلام خیر بخشش او (حدیثه و مادرش) توسط خداوند باری تعالی فرمود: همانا این فرشته ای که تا به حال و قبل از امشب، بر زمین فرود نیامده بود، از طرف پروردگارش اجازه یافت که سلام خود را به من ابلاغ کند^(۱۰۵) و مرا بشارت دهد که به راستی فاطمه، سرور زنان اهل بهشت بوده و حسن و حسین نیز، سرور جوانان اهل بهشت اند^(۱۰۶).

و — حبّ حسین، حبّ خدا:

حسین بن علی(علیه السلام)، مورد محبت شدید الهی بوده و این محبت به حدی است که خداوند دوست دار حسین را نیز دوست دارد.

یعلی بن مرّة، از پیامبر مکرم(صلی الله علیه وآله) نقل کرده که فرمود: حسین از من است و من از حسینم. خداوند کسی که حسین را دوست داشته باشد، دوست دارد. حسین سبطی از اسباط من است.^(۱۰۷) بنا به گفته مؤلف کتاب التاج، سبط به دو معنی: نوه (ولد الوالد) و جماعت بوده و مراد در این جا این است که امام حسین(علیه السلام)، در اخلاق و اعمال صالحش، در دنیا به مانند امّتی صالح بوده، همان گونه که خداوند حضرت ابراهیم(علیه السلام) را در قرآن کریم، امّتی خوانده است^(۱۰۸).

۱۰۳. اشاره به این بیت اقبال: «نقش الله به صحرا نوشت / سطر عنوان نجات ما نوشت.»

۱۰۴. التاج الجامع، ج ۳، ص ۳۵۸.

۱۰۵. مؤلف کتاب مأخذ حدیث، در توضیح این قسمت گفته که ملائک نیز مشتاق و علاقمند به پیامبر هستند، همان گونه که انسان ها و بلکه سایر موجودات نیز به ایشان علاقمندند.

۱۰۶. التاج الجامع، ج ۳، ص ۳۵۹.

۱۰۷. همان، ص ۳۵۹.

به همین دلیل بوده که علامه اقبال لاهوری، مَثَل او را در میان امت، به مانند مثل و جایگاه سوره اخلاص در قرآن کریم می دانسته، آن جا که گفته:

«در میان امت آن کیوان جناب *** همچو حرف قل هو الله در کتاب»

درست پس از پنجاه سال از وفات نبی مکرم اسلام (صلی الله علیه وآله) کسانی که خلافت را به ملوکیت بدل کرده بودند و آزادی و آزادگی را زهر اندر کام ریخته^(۱۰۹) بودند، محبوب او را پرپر کردند و این گونه بود که سمبل آزادگی، معنی ذبح عظیم گشت و تفصیل اجمال حضرت ابراهیم و حضرت اسماعیل (علیهم السلام) و در این راه، تیغ اش فقط بهر عزت دین بود و مقصدش حفظ آیین. در این راه بهر رضای حق شهید^(۱۱۰) گشت. به قول اقبال:

«ای صبا ای پیک دورافتادگان *** اشک ما بر خاک پاک او رسان»

در کتاب الاوسط طبرانی و مجمع الزوائد هیشمی، حدیثی بدین مضمون درج شده است: «ام سلمه (رضی الله عنه) گفته است: روزی رسول خدا (صلی الله علیه وآله) در منزل من بود. فرمود: کسی را نزد من نفرست. حسین (علیه السلام) بر حضرت وارد شد. صدای پیامبر را شنیدم که می گریست. متوجه حضرت شدم. حسین (علیه السلام) را در دامان رسول خدا (صلی الله علیه وآله) یافتم که پیامبر به صورت او دست می کشید و گریه می کرد. به خدا سوگند خوردم که من متوجه آمدن حسین نشدم.

پیامبر فرمود: پیک وحی الهی؛ جبرئیل (علیه السلام) با ما در خانه بود. از من سؤال کرد: آیا حسین را دوست داری؟ گفتم: بلی. در دنیا او را دوست دارم. جبرئیل گفت: امت تو او را در زمینی که کربلا نام دارد، خواهند کشت. آنگاه جبرئیل، قسمتی از خاک کربلا را به پیامبر داد و پیامبر نیز آن را به من نشان دادند. و بعدها، وقتی که اطراف حسین (علیه السلام) را قبل از شهادت محاصره کردند، پرسید: نام این سرزمین چیست؟ پاسخ دادند: کربلا. فرمود: خدا و رسول اش راست گفتند: کرب است و بلاء^(۱۱۱).

ابن سعد و طبرانی، از اُم المؤمنین عایشه (رضی الله عنه) روایت کرده اند که پیغمبر فرمود: جبرئیل به من خبر داد که فرزندان حسین، بعد از من به شهادت می رسد، در زمین طف و ابن خاک را برام آورد و خبر داد که در آن مضجع او است. احمد بن حنبل در کتاب المسند خود این حدیث و حدیث قبلی و چند حدیث دیگر را درباره پیش بینی رسول خدا (صلی الله علیه وآله) از شهادت امام حسین (علیه السلام) درج کرده است^(۱۱۲).

جمال الدین زرنندی از قول ابوالعلاء هلال بن خباب عبدی بصری (م: ۴۴ ق) روایت هایی در همین زمینه نقل کرده است^(۱۱۳).

یاقوت حموی نیز در معجم البلدان، روایاتی در همین باب آورده است^(۱۱۴). طبری نیز روایات تکان دهنده ای در همین زمینه در کتاب خود درج کرده است^(۱۱۵).

در کتاب «الکامل فی التاریخ»، اثر عزالدین ابوالحسن علی، مشهور به ابن اثیر نیز، اشعاری از سلیمان بن قته، در رثای امام حسین (علیه السلام) آمده است^(۱۱۶).

۱۰۸. مؤلف کتاب التاج به این آیه از قرآن استناد کرده: (ان ابراهیم کان امة قانتاً لله حنیفاً و لم یکن من المشرکین. نحل، ۱۲۰)

۱۰۹. اشاره به بیت اقبال: «چون خلافت رشته از قرآن گسیخت / حریت را زهر اندر کام ریخت.»

۱۱۰. بیت اقبال: «بهر حق در خاک و خون غلطیده است / پس بنایی لا اله گردیده است.»

۱۱۱. صواعق المحرقة، ص ۷۳، بنایع المودة، ص ۳۴۰.

۱۱۲. احمد بن حنبل، المسند، ج ۳، ص ۲۴۲ و ۲۸۳ و المدین، ابی موسی، خصائص المسند، ص ۲۱، تاریخ التراث العربی، ج ۱ (فقه)، جزء ۳، ص ۲۱۸.

۱۱۳. شیخ محمد علی، دانشیار مشتری، حول البکاء علی الامام الحسین (علیه السلام)، ص ۶۱.

۱۱۴. یاقوت حموی رومی بغدادی، معجم البلدان، ج ۴، ص ۵۰۵.

۱۱۵. تاریخ طبری، ج ۷، ص ۳۰۶-۳۰۷.

۱۱۶. ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۴، ص ۹۱؛ و نک: حول البکاء علی الامام الحسین، ص ۱۲۳.

جلال الدین عبدالرحمن بن ابوبکر بن محمد بن سابق الدین خضیری سیوطی (۸۴۹-۹۱۱ ق) که از بزرگ ترین علما و فقهای اهل سنت است، با سلسله اسناد خود، از عبدالله بن عمر چنین روایت کرده که: «لا باریک فی یزید الطعان اللعان اما انه بغی الی حبیبی و معیلی حسین، اتیت بترتبه و رأیت قاتله، اما انه لا یقتل بین ظهران قوم فلا ینصروه الا عمنهم الله بعقاب^(۱۱۷)».

«خجسته مباد یزید بد زبان ملعون! زیرا که خبر مرگ محبوب و معشوق من حسین را داد. به آن جا رفتم و قاتل اش را دیدم. زود باشد که مردمی که او را کشته یا آن ها که او را یاری نکردند، مشمول عذاب خداوند گردند.»
ابن حجر هبشی (م: ۹۷۴ ق) در «صواعق المحرقه»، روایات چندی را درباره شهادت امام حسین(علیه السلام) آورده است. وی به سلسله اسناد خود، از ام سلمه روایت کرده: قالت ام سلمه فلما کانت لیله قتل الحسین سمعت قاتلا یقول:

ایها القاتلون ظلما حسینا *** ابشروا بالعذاب و التذلیل

قد لعنتهم علی لسان ابن داوود *** و موسی و حامل الانجیل^(۱۱۸)»

«در شب شهادت حسین شنیدم گوینده ای می گفت: ای قاتلان ستم کار حسین، بشارت باد بر شما عذاب و ذلت جاوید. لعنت پیامبران ابن داوود، موسی و عیسی بر شما باد.»

موفق بن احمد خوارزمی، در کتاب مقتل الحسین، با سلسله اسناد خود، قصیده ای را از محمد بن ادریس امام شافعی(رضی الله عنه) نقل کرده است:

«تأوب همی و الفؤاد کتیب *** و ارق نومی فالسحار غریب

و مما نفی نومی و شیب لمقی *** تصاریف ایام لمن خطوب

فمن مبلغ عنی الحسین رسالة *** و ان کرهتها انفس و قلوب

قتیلا بلا جرم کأن قمیصة *** صبح بماء الارجوان خضیب

فلسیف احوال و للرمع رنة *** و للخیل من بعد الصهییل نجیب

تزلزلت الدنیا لآل محمد *** و رکاذت لهم صم الجبال تذوب

و غارت نجوم و اقشعرت کواکب *** و هتک استار و شق جیوب

یصلی علی المهدی من آل هاشم *** و یغزی نبوه ان ذالعجیب

لئن کان ذنبی حب آل محمد *** فذالك ذنب لست عنه اتوب

هم شفعا نئی یوم حشری و موقتی *** اذا کفرتنی یوم ذاک ذنوب^(۱۱۹)»

«بازگشت غم من، باعث شد قلب ها را حزن و اندوه فرا بگیرد و خواب را از چشم من برباد. پس خواب دیگر چقدر دور است و از چیزهایی که خواب را از من برده و مرا پیر کرده، دگرگونی روزگار است که برای آن ها بسیار ناگوار بود. پس چه کسی پیام مرا به حسین می رساند، اگرچه از این پیام، همه نفس ها و دل ها کراهت دارند. شهید بی گناهی که گویا پیراهن او، به آب سرخ فام رنگ شده باشد.

پس برای شمشیر است شیون و زاری و برای نیزه است صدای محزون و برای اسبان است پس از شیهه و تاخت و تاز گریه های بلند. دنیا برای آل محمد خواهد لرزید، چنان که نزدیک باشد کوه ها به خاطر غم آن ها آب شود. ستارگان بر هم ریختند و منهدم شدند و لباس ها پاره و گریبان ها چاک شد. درود بر مهدی از خاندان هاشم که

۱۱۷. سیوطی، جامع الکبیر، ج ۶، ص ۲۲۳.

۱۱۸. دانشنامه ایران و اسلام، ج ۳، ص ۴۹۸-۴۹۹؛ ونک: ابن حجر، هبشی، الصواعق المحرقه، فصل ۳، ص ۱۲۰.

۱۱۹. خوارزمی، مقتل الحسین، ص ۱۲۶ و قندوزی، ینابیع المؤده، ص ۳۵۶.

می پروراند فرزندان خود را به دوستی، اگر دوستی آل محمد گناه باشد، پس این گناهی است که من هرگز از آن توبه نخواهم کرد. آن‌ها شفیعان من در روز رستاخیز هستند و در روزی که گناهان من زیادند، کمک کننده من».

شافعی (رضی الله عنه) در مرثیه حضرت امام حسین (علیه السلام) قصیده دیگری دارد که تنها بیته از آن باقی مانده است:

«ابکی الحسین و أرثی حججاها *** من اهل بیت رسول الله مصباحا^(۱۲۰)»

نصیرالدین ابوالرشید قزوینی رازی، در کتاب النقض خود، تألیف شده در حدود سال‌های ۵۵۶ تا ۵۶۰ هـ.ق،

شمه ای از عزاداری بزرگان اهل سنت بر حسین بن علی (علیه السلام) را تا روزگار خود نقل کرده است^(۱۲۱).

عاشورا و قیام امام حسین در فرهنگ کُردی

کُردهای پیرو حضرت امام شافعی، ارادت بسیار خاصی به خاندان پیامبر مکرم (صلی الله علیه وآله) و اهل بیت (علیهم السلام) دارند. شعرای نامی کُرد اشعار زیادی در نعت اهل بیت رسول الله (صلی الله علیه وآله) دارند. در ضرب المثل‌ها و ترانه‌های کُردی نیز مقام اهل بیت به خصوص عاشورا و امام حسین نمود خاصی دارد. در این ضرب المثل‌ها و ترانه‌ها، به قیام امام حسین و شخصیت بسیار والای امام حسین اشاراتی رفته است. در این ضرب المثل‌ها و ترانه‌ها به جنایت یزید و شمر نیز اشاره شده است.

در میان کُردان، انواع و اقسام ترانه‌ها کاربرد خاصی دارند. از جمله ترانه تعزیه یا شیون که در آن صریحاً به قیام امام حسین پرداخته شده است.

تأثیر قیام امام حسین (علیه السلام) در ترانه‌ها و فرهنگ مردم کُرد به خوبی مشهود است که نمودار عشق و علاقه قلبی مردم مسلمان کُرد به خاندان نبوت و رسالت (علیهم السلام) است.

با شروع ماه محرم، هرگونه مجالس عروسی و جشن و شادی تا آخر ماه صفر، در منطقه کردستان تعطیل است تا ماه ربیع الاول یا ماه مولود که جشن میلاد پیامبر مکرم اسلام (صلی الله علیه وآله) فرا رسد و جشن‌ها برپا شود.

مردم کردستان بر این عقیده اند که فرعون و همدستانش، در روز عاشورا به امر و فرمان الهی، در رود نیل غرق شدند. به همین خاطر، برای نابودی ستم کاران، بیشتر در روز عاشورا و دهه اول ماه محرم دعا می‌کنند. از دیگر رسوم متداول در منطقه کردستان این است که زنان کُرد از اول محرم تا پایان این ماه، سرمه‌ای به چشم نمی‌زنند. در شهر سنندج، مردم در شب عاشورا به مقبره امام زاده پیر عمر، از نوادگان حضرت امام زین العابدین (علیه السلام) می‌روند و با روشن کردن شمع، تا پاسی از شب، در آن مکان مقدس، به ذکر دعا و مناجات مشغول می‌شوند^(۱۲۲).

نذر و نوشتن شکایات و عرض حال برای حضرت ابوالفضل العباس از دیگر مراسم مردم کُرد در ماه محرم است. برخی از شاعران نامی کُرد که در رثای امام حسین شعر سروده اند عبارتند از:

۱- قانع مریوانی^(۱۲۳)، ۲- نالی شهرزوری^(۱۲۴)، ۳- مولوی تاجپوزی^(۱۲۵) — شعر معروف زیر از این شاعر و عارف

بزرگ کُرد است:

«وزان سوی وطن هجرت نمودم *** خلافت از علی دانسته بودم»

۱۲۰. قزوینی، نقض، به تصحیح: میرجلال‌الدین حسینی (محدث) ارموی، ص ۳۷۰.

۱۲۱. همان.

۱۲۲. نسب امام زاده پیر عمر به شرح زیر است: عمر بن یحیا بن حسین بن زید شهید بن علی زین العابدین بن حسین بن سیدنا علی ابن ابی طالب (علیهم السلام). نك: تاریخ یعقوبی، ص ۵۲۸ و تحفه ناصری، میرزا شکراله سنندجی، ص ۱۲-۱۳-۴۳۷.

۱۲۳. کلیات دیوان قانع، ص ۳۴۳-۳۴۵.

۱۲۴. دیوان نالی، ملاعبدالکریم مدرس، ص ۱۵-۱۶.

۱۲۵. دیوان مولوی، عبدالکریم مدرس، ص ۶.

به تأثیر محمد میراکمل *** خلافت چون به عثمان شد محول

دل خویشان ما را پر زخون کرد *** به خویشاوند خود نعمت فزون کرد»

مولوی کُرد در مورد شهادت امام حسین(علیه السلام) و نیز قیام عاشورا، دیدگاه خاصی ارایه می دهد که مبتنی بر آیات قرآن است. مولوی معتقد است خداوند سبحان به این دلیل نگذاشت ابراهیم، فرزندش اسماعیل را قربانی کند، تا او باقی بماند و از سلاله پاک اش، پیامبر عظیم الشان اسلام حضرت محمد(صلی الله علیه وآله) ظهور کند و از سلاله پیامبر نیز امام حسین(علیه السلام) به وجود آید؛ تا قربانی شدن واقعی که همان فوز عظیم شهادت است، نصیب حضرت امام حسین(علیه السلام) گردد. مولوی بر این عقیده است که آیه شریفه و (فدیناه بذبح عظیم)^(۱۲۶) در شأن امام حسین است. و همچنین شیخ عبدالقادر هموند^(۱۲۷)، سید احمد نقیب^(۱۲۸)، محوی^(۱۲۹)، وفایی^(۱۳۰) و...

سادات شافعی مذهب حسنی و حسینی کردستان

گذشته از امام زادگان مدفون در کردستان و مناطق کردنشین خاورمیانه، که غالباً از اولاد بلافصل امام موسی کاظم(علیه السلام) محسوب می گردند، سلاله ای از آنان نیز در مناطق مختلف کردستان نسل اندر نسل باقی مانده اند که اینان همان اعلی جد سادات حسنی و حسین در کردستان به شمار می آیند و مدفن آنان همواره مورد احترام عموم مؤمنان و محبان اهل بیت این دیار بوده است.

مشهورترین خاندان های کرد منشعب از نسل امام حسن مجتبی(علیه السلام) عبارتند از:

سادات نهری / کاکو زکریا / مردوخی / .

خاندان های سادات حسینی شافعی مذهب در کردستان

سادات خانقاه ساکن در اورامان، از نسل امام زاده علی عریضی پسر امام جعفر صادق(علیه السلام).

سادات کلجی / سادات تکیه قره داغ / سادات برزنجه / شاهویی / چاولکان / کول / دوزه خدره / صفاخانه / پارسانیان / مریوان / کلاترزان / تاوه جوز / چوو / باوجانی / چناره / باینجو / همروله / سیاسران / بلخه / پیرخضران / کالوران / قاروارشیوه لی / شالی شل / جباری / کلاتی و...

اشعار فارسی شاعران کُرد در مرثیه امام حسین(علیه السلام)

شیخ رضا طالبانی، از شاعران نامی کُرد اهل کرکوک کردستان:

«لافت از عشق حسین است و سرت برگردن است *** عشق بازی سر به میدان وفا افکندن است

گر هواخواه حسینی، ترک سر کن چون حسین *** شرط این میدان به خون خویش بازی کردن است

از حریم کعبه کمتر نیست دشت کربلا *** صد شرف دارد بر آن وادی که گویند ایمن است

ایمن و ای من فدای خاک پاکی که اندران *** نور چشم مصطفی و مرتضی را مسکن است

زهره زهرا نگین خاتم خیرالورا *** زور و زهره، مرتضی و حیدر خیر کن است

سنی ام، سنی، و لیکن حب آل مصطفی *** دین و آیین من و آباء و اجداد من است

شیعه و سنی ندانم، دوستم با هرکه او *** دوست باشد، دشمنم آن را که با او دشمن است^(۱۳۱)»

۱۲۶. سوره صافات، آیه ۱۰۷.

۱۲۷. کلیات اشعار شیخ عبدالقادر هموند، ص ۱۶-۱۹-۲۳.

۱۲۸. دیوان سید احمد نقیب، ص ۱۱.

۱۲۹. دیوان محوی، ص ۱۱۳.

۱۳۰. کلیات دیوان وفایی، ص ۳۳-۹۱-۱۶۴.

شعری دیگر از این شاعر:

«در ماتم آل علی، خون هم چو دریا می رود *** تیغ است و بر سر می زند، دست است و بالا می رود
از عشق آل بوالحسن، این تیغ زن، وان سینه زن *** داد و فغان مرد و زن، تا عرش اعلی می رود
پیراهن شمع خدا، یعنی حسین و مجتبی *** جان ها همی گردد فدا، سر ما به یغما می رود
کوتاه کن انکار را، بدعت مگو این کار را *** این سوگ آل حیدر است، این خون نه بی جا می رود
روی زمین پر همه، در دست جان بازان قمه *** خون از بر و دوش همه، از فرق تا پای می رود
من چون ننالم این زمان، زار و ضعیف و ناتوان *** کاین برق آه عاشقان، از سنگ خارا می رود
از ابن سعد بی‌وفا، شامی شوم پرجفا *** بر آل بیت مصطفی چندین تعدی می رود
بغداد گردد لاله گون، در روز عاشورا به خون *** از کاظمین آن سیل خون، تا تاق کسرا می رود
وز تاق کسری سرنگون، ریزد به پای بیستون *** وز بیستون آید برون، سوی بخارا می رود
خون سیاوش شد هبا، در ماتم آل عبا *** تا دامن روز جزا، تا جیب عقبی می رود
من سنی ام نامم رضا، کلب امام مرتضی *** درویش عبدالقادر، راهم به مولا می رود^(۱۳۲)»
عبدالله سنندجی، ملقب به رونق، در سال ۱۲۱۵ در سنندج متولد شده است:

«آه از دمی که شاه شهیدان کربلا *** آمد سوی مصاف به میدان کربلا
بی نور گشت شمع شبستان احمدی *** از تندباد ظلم در ایوان کربلا
بوی بهشت و خون شهیدان دهد کسی *** گر بو کند گلی ز گلستان کربلا
لب تشنه اهل بیت، ولی ز آب چشمشان *** سیراب گشته خاک بیابان کربلا
جز آب تیغ و زهر سنان لقمه ای نبود *** از کوفیان نواله مهمان کربلا
معمار روزگار بنای الم نهاد *** روزی که ریخت طرح شبستان کربلا
دیوان آدمی لقب از آتش ستیز *** بر باد داده خاک سلیمان کربلا.»
«بر اهل بیت دیده افلاک خون گریست *** چشم زمانه هیچ نگویم که چون گریست^(۱۳۳)»
ملک الکلام مجدی سقزی در سال ۱۲۶۸ هجری، در سقز دیده به جهان گشوده است:

«ای توتیای دیده جان، خاک پای تو *** برتر زعرش بارگه کبریای تو
تا رستخیز، خون جگر بر زمین چکد *** زان شاخ گل که بردم از نینوی تو
کردی به راه دوست، تن و جان خود فدا *** بادا هزار جان گرامی فدای تو
در بحر رحمت است شناور، هر آن کسی *** یک قطره اشک ریزد اندر عزای تو
ذات تو هست معنی قرآن، وز اهل کین *** چون پاره پاره صفحه قرآن قبابی تو
می خواست در زمانه کند محشر آشکار *** روز نبرد بازوی معجز نمای تو
عهد آلت آمد و تسلیم عرضه کرد *** تا جان نثار دوست نماید وفای تو
تو تشنه جان سپردی و آب فرات هم *** بود از تو تشنه تر به لب جان فزای تو
بودند بی خبر که بقا در ولای توست *** قومی که خواستند به گیتی فنای تو

۱۳۱. دکتر صدیق صفی زاده، پارسی گویان کرد، ص ۶۹، ۷۳.

۱۳۲. همان، ص ۷۶.

۱۳۳. همان، ص ۸۴.

رنجی که قاتلان تو را هست روز حشر *** امروز مر مراست زهجر لقای تو
رحمی کن و ز لطف مرا سوی خویش خوان *** زان پیش تر که جان دهم اندر ولای تو^(۱۳۴).
جوهری سنندجی:

«باز این چه شیون است و چه زاری ست درجهان *** کز دیده سپهر بود جوی خون روان
باز این چه ماتم است که اندر ظهور او *** در گریه چشم پیر و بضاله دل جوان
باز این چه شورش است و چه ماتم که صبح و شام *** از مهر و ماه اشک فرو ریزد آسمان
باز این چه نوحه و چه فغان و چه ماتم است *** کز آب چشم چرخ روان رود کهکشانشان
بهر عزای آل رسول خدا حسین *** شاه عرب، امام عجم، نور مشرقین
روزی که شد به دهر چنین ظلم آشکار *** در حیرتم که چرخ چرا ماند پایدار
در ماتم حبیب خدا، زاده بتول *** ای سینه آه سرکن و ای دیده خون بیار
ریزد فلک ز دیده انجم سرشک خون *** هر صبح دم زکینه آن قوم نابکار
مهری که بود رونق افلاک دین از او *** شد منکسف به خاک زبیدار روزگار
ای چرخ پرستیزه زحور تو داد، داد *** صحبت چو شام زینب و زین العباد باد
چون نخل قامت شه دین بر زمین فتاد *** افغان و گریه در فلک هفتمین فتاد
از توسن سپهر و مهر شد نگون *** آن ساعتی که شاه شهیدان ز زین فتاد
از وحش و طیر و انس صدای فغان و آه *** برخاست از زمین و به عرش برین فتاد
ایام بی سکون شد و افلاک بی قرار *** چون چشم اهل بیت به سلطان دین فتاد
مهر و مه و ستاره همه گشت غرق خون *** از ذوالجناح گشت چو آن شاه سرنگون
اندر عزای آل نبی آسمان گریست *** افلاک اشک ریخت، زمین و زمان گریخت
از شورش و فغان عزادار اهل بیت *** وحش و طیور و ارض و سما، انس و جان گرفت
دید آن شهید را چو فتاده به خاک و خون *** جبریل با معاشر کروبیان گریست
بر اهل بیت این ستم از چرخ چون رسید *** مهر و مه و سپهر و مکین و مکان گریست
نبود دلی زغم که نسوزد درین ملال *** چشم سپهر کور و زبان هلال لال^(۱۳۵)»

فلسفه قیام امام حسین از دیدگاه اهل سنت و جماعت

محمود بن الخياط

فضایل امام حسین (رضی الله عنه)

حضرت ابا عبد الله الحسین سبط پیغمبر اسلام از دخترش فاطمه زهرا، سرور جوانان بمشیت، ریحانه باغ رسالت است. نام او زینت بخش تاریخ انسانیت و قیام او سر خط و الگوی قیام ها و نهضت های جهان، یگانه آموزگار آموزشگاه فداکاری و تنها استاد دانشگاه شهادت و شهامت که حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) درباره اش فرموده اند: «حسین منی و أنا من حسین! أحبَّ الله تعالى من أحبَّ حسینا!! حسین سبط من الأسباط»؛^(۱۳۶)

حسین از من است و من از حسینم! کسی که حسین را دوست بدارد خداوند او را دوست می دارد!! حسین سبطی است از اسباط».^(۱۳۷)

هم چنین فرموده اند: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَحِبُّهُمَا فَأَحِبَّهُمَا»^(۱۳۸) خداوند من حسن و حسین را دوست دارم، پس تو هم آنها را دوست بدار.»

حسین رضی الله عنهما شرف تربیت در بیت نبوی را داشتند و در راه نصرت و یاری رساندن به اسلام و دفاع از دین مبین اسلام رنج ها کشیدند.^(۱۳۹)

سفارش به مودت و دوستی اهل بیت

حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) فرموده اند: «أدبوا أولادكم علی ثلاث خصال: حبَّ نبيكم، و حبَّ آل بيته، و تلاوة القرآن»؛^(۱۴۰) فرزندان تان را بر اساس سه خصلت تربیت کنید: محبت پیامبر، محبت آل او، و تلاوت قرآن» (روایت طبرانی).

قیام و نهضت امام حسین (رضی الله عنه)

در اول رجب سال شصت هجری معاویه ابن ابی سفیان مرد. یزید طبق بیعت گرفتن اجباری از مردم به حکومت رسید و می بایست ولید بن عتبّه بن ابی سفیان (والی مدینه) برای او از مردم مدینه بیعت بگیرد. پس شخصی را پیش حسین بن علی بن ابی طالب و عبدالله بن زبیر فرستاد و هنگام شب آن دو را احضار کردند. ولید بن عتبّه به آن دو گفت: با یزید پسر معاویه بیعت کنید، ایشان هم فرمودند: در شأن ما نیست که مخفیانه بیعت کنیم، وقتی فردا مردم مدینه بیعت کردند ما هم در حضور مردم بیعت خواهیم کرد. در آن شب هر دو به خانه های

۱۳۶. الشیخ منصور علی ناصف، التاج الجامع للاصول من أحادیث الرسول، ج ۳، ص ۲۵۹.

۱۳۷. أسباط = أولاد أولاد، و سبط به معنای «جماعت» آمده، مراد در این جا این است که حضرت در اخلاق و اعمال نیکو در دنیا همانند امی صالح است، (تاج الجامع، ج ۳، ص ۳۵۹).

۱۳۸. همان، ص ۳۵۸.

۱۳۹. خالد عبدالرحمن العک، تریبۃ الأولاد و البنات فی ضوء القرآن و السنة، ص ۲۱.

۱۴۰. دکتر عبدالله ناصح علوان، چگونه فرزندان خود را تربیت کنیم؟، ترجمه عبدالله احمدی، ج ۱، ص ۱۳۴.

خود برگشتند و با خانواده و دیگران راهی مکه مکرمه و حرم امن الهی شدند. امام حسین ماه های شعبان، رمضان، شوال و ذوالقعدة در مکه ماندند و در روز ترویه (هشتم ذی الحجه) مکه را به قصد کوفه ترك کردند.^(۱۴۱)

به روایت ابن اثیر در ماه رجب سال شصت هجری بعد از مرگ معاویه، با اختلاف زیادی با پسرش (یزید) بیعت شد، زمانی که یزید به حکومت رسید، ولید بن عتبه بن ابی سفیان، (والی مدینه)، و عمر بن سعید بن العاص، (والی مکه)، و عبیدالله بن زیاد، (والی بصره)، و نعمان بن بشیر، (والی کوفه) بودند.

یزید بیعت امام حسین، عبدالله بن زبیر و عبدالله بن عمرو - رضی الله عنهم - که با پدرش هم بیعت نکرده بودند، در نظرش از همه مهم تر بود. لذا به ولید نامه نوشت و خبر مرگ پدرش را به او رسانید و در ضمن، نامه دیگری به این صورت به ولید نوشت که: از حسین بن علی، عبدالله بن عمر و عبدالله بن زبیر - رضی الله عنهم - حتماً بیعت بگیر و به ایشان فرصت ندهید. ولید بن عتبه نیز مروان بن حکم را فرستاد و آن سه نفر را جلب کردند...^(۱۴۲)

در روایت موثق آمده: وقتی اهل کوفه از مرگ معاویه با خبر شده و شنیدند که امام حسین و عبدالله بن عمر و ابن زبیر - رضی الله عنهم - از بیعت با یزید امتناع نموده اند و حسین بن علی به مکه - حرم امن الهی - پناهنده شده، شیعیان در خانه سلیمان بن صرد خزاعی تجمع نموده و در مورد قیام امام حسین (علیه السلام) مذاکره و تبادل نظر کردند. نتیجتاً تصمیم گرفتند تا با امام مکاتبه نموده و او را به کوفه دعوت نمایند. بالاخره نامه را نوشتند و از امام حسین درخواست نمودند تا به کوفه برود و با او بیعت کنند. ترجمه نامه به شرح زیر می باشد:

«به نام خداوند بخشاینده مهربان، به حسین بن علی امیرالمؤمنین، از طرف کوفیان و شیعیان پدرش، اما بعد، تمام مردم کوفه انتظار تو را می کشند و جز تو کسی دیگر را به رهبری قبول نداریم. هر چه زودتر تعجیل فرما ای پسر رسول خدا(صلی الله علیه وآله)! امید است به وسیله تو اسلام پیروز و مؤید شود، والسلام».

امام حسین در پاسخ ایشان نوشتند: «نامه تان به دستم رسید و از رأی و نظرات شما اطلاع پیدا کردم، اینک برادر و مرد مورد وثوق و پسر عموم مسلم بن عقیل را به آن جا فرستادم و خودم هم ان شاءالله به دنبال ایشان خواهم آمد». مسلم به کوفه رسید و از شیعیان برای امام حسین بیعت گرفت. این خبر به والی کوفه، نعمان بن بشیر رسید، ایشان هم فوراً نامه ای به یزید بن معاویه نوشتند. یزید بن معاویه، با عجله عبیدالله بن زیاد را به کوفه روانه کرد.

این زیاد هنگام شب به زی و لباس امام حسین (علیه السلام) جهت امتحان اوضاع کوفه از طرف صحرا وارد شهر شدند و از هر طرف گذر می کرد مردم به خیال این که این مرد با لباس اهل حجاز حتماً امام حسین هستند از او استقبال کرده و می گفتند: مرحبا به پسر رسول خدا(صلی الله علیه وآله)! خوش آمدی! اما او هیچ جوابی نمی داد و از این وضع برآشفته و دانست مردم شهر هوادار امام حسین می باشند، فوراً خود را به قصر امارت رسانید.

ایشان هم به گمان این که این تازه وارد، امام حسین است، در را بر روی او بستند. عبیدالله فریاد زد: در را باز کنید، دلیل و خوار باشید. نعمان بن بشیر والی کوفه صدایش را شناخت و گفت: این صدای ابن مرجانه است، در را به روی او گشودند، شب استراحت کرد و صبح زود مردم را جمع کرده و دستور جنگ علیه حضرت حسین بن علی را صادر کرد. لذا به وسیله زر و زور و تزویر مردم را به دشمنی با حسین و یارانش تشویق می کرد و آنان را از عواقب هم کاری با حسین و نماینده و سفیر او (مسلم بن عقیل) می ترساند.

مسلم بن عقیل در کوفه

۱۴۱. شیخ شبلنجی شافعی، نور الأبصار فی مناقب آل بیت النبی المختار، ص ۱۲۷.

۱۴۲. ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۴ ص ۱۴؛ الدواله الأمویة ألبیومیه للشیخ محمد الحضری، ص ۳۲۲.

قبلاً اشاره کردیم که شیعیان و پیروان اهل بیت در شهر کوفه در خانه سلیمان بن صُرد خُزاعی جمع شدند و نامه به امام حسین نوشتند که هر چه زودتر به کوفه بروند، بلکه به واسطه او آنان بر سر حق و راستی و عدالت، اتفاق پیدا کنند.

امام حسین هم مسلم بن عقیل را به کوفه فرستادند تا از اوضاع آن جا اطلاع پیدا کرده و گزارشات خود را به امام برساند. بدین وسیله مسلم بن عقیل به کوفه رسید و خانه مختار بن ابوعبیده سقفی را اقامت گاه خود قرار داد. پس از آن، از مردم و سرشناسان کوفه برای امام حسین بیعت گرفت و گزارشات را به امام حسین رساند و اعلام کرد که تا به حال آمار بیعت کنندگان و پیروان ما به هجده هزار نفر رسیده است.^(۱۴۳) بعداً مسلم از ترس سربازان عبیدالله حایش را تغییر داد و به خانه هانی پسر عروه رفت و پنهان شد. اما به تدریج هواداران حسین او را تنها گذاشتند و مسلم بی یار و یاور ماند.

امام حسین(رضی الله عنه) از این واقعه خبر نداشتند، هر چه عمر بن عبدالرحمن بن الحارث بن هشام، عبدالله بن عباس، عبدالله بن الزبیر و عبدالله بن عمر به او گفتند: از این کار دست بردارید و به کوفه بروید و به عهد و پیمان کوفیان باور نداشته باشید، امام قبول نکردند و با یاران و خانواده خود در روز ترویبه (هشتم ذی الحجة) مکه را به قصد کوفه ترک کردند.

در این سفر مردان هم سفر امام حسین(رضی الله عنه) از هشتاد و دو نفر تجاوز نمی کردند. قافله امام حسین(رضی الله عنه) به سرزمینی به نام «صفاح» در خاک عراق رسیدند که در آن جا با فرزدق (شاعر مشهور آن عصر) برخورد کردند، امام پرسید: فرزدق از کجا می آیی؟ جواب داد: از کوفه، امام فرمود: ای ابوفراس! خبر مردم کوفه چیست و در چه حالی به سر می برند؟ فرزدق پاسخ داد: «دل هایشان با تو و شمشیرهایشان با بنی امیه است.»^(۱۴۴)

کاروان امام حسین به «ثعلبیه» رسید، در آن جا خبر شهادت مسلم بن عقیل و وعده شکنی کوفیان به ایشان رسید. بعضی از یارانش او را سوگند دادند که برگردد، اما خانواده عقیل فریاد کشیده و گفتند: سوگند به خدا! بر نمی گردیم تا قصاص قاتلین مسلم را نگیریم یا این که ما هم کشته شویم. کاروان به طرف «زباله» و «شراف»، کوره راه های پر پیچ و خم و بی آب و علف و ریگزار بطن العقبه را طی کرد و به راه خود ادامه داد.

امام حسین(علیه السلام) و یارانش به طرف شمال رفتند تا به نینوی رسیدند در آنجا لشکر دیگری به فرماندهی عمر بن سعد بن ابی وقاص از طرف عبیدالله بن زیاد برای نبرد با امام حسین و یارانش رسیدند.

سپس ابن زیاد به ابن سعد نامه نوشت: به اجبار بیعت از حسین بگیر، اگر قبول کرد و با یزید بیعت کرد، بعداً درباره او تصمیم می گیریم. در ضمن آب را از حسین و یارانش منع کنید. برای بار دوم امام حسین با حر و عمر بن سعد گفت و گو کرد و فرمود: راه را باز کنید تا به وطن و دیار خود برگردم. اما آن ها اجازه ندادند و گفتند: باید حُکم ابن زیاد را قبول و با یزید بن معاویه بن ابی سفیان بیعت کنی، و یا برای جنگ و نبرد حاضر شوید. امام حسین بیعت با یزید را ننگ و عار می دانست و قبول نکردند.^(۱۴۵)

هنوز در نینوا بودند که ابن زیاد نامه شدید اللحنی به عمر بن سعد نوشت که چرا سهل انگاری می کنی، اگر قدرت این کار را نداری فرماندهی را به شمر بن ذی الجوشن بسپار. به این سبب از ترس ازدست دادن ولایت ری و فرماندهی لشکر، عمر محاصره را بر حسین و یارانش تنگ تر کرد و آماده جنگ و نبرد شد.

۱۴۳. مسعودی، مروج الذهب، ج ۳، ص ۵۴.

۱۴۴. نورالابصار، ص ۷۵؛ و الکامل فی التاریخ، ج ۴؛ الدولة الأمویة الشیخ محمد حضری، ص ۳۲۶.

۱۴۵. الشیخ محمد الحضری، همان، ص ۳۲۶؛ نورالابصار ص ۱۲۹.

بدین سبب دست قضا و قدر کاروان و قافله حسین و یارانش را به سرزمین کربلا رسانید. از آن جا دیگر راه رفتن نداشتند، زیرا از هر طرف حر و عمر بن سعد و شمر، حسین و یارانش را محاصره کردند. این جا بود که امام حسین پرسیدند: در چه جایی هستیم؟ به او گفتند: در سرزمین کربلا، امام فرمودند: «هذا موضع كرب و بلاء هذا مناخ ركابنا و محط رحالنا ومقتل رجالنا»^(۱۴۶) این جا جای کرب و بلا (غم و درد و آزمایش) است و جای پیاده شدن و بار انداختن و کشتارگاه مردان ماست».

این جا بود که طبق فرمان ابن زیاد آب فرات را از حسین و یارانش منع کردند و راه آب را بر ایشان بستند، یاران امام به تنگ آمدند. یکی از یاران امام حسین به نام یزید بن حصین همدانی با اجازه امام پیش عمر بن سعد رفتند و از ایشان خواست تا آب را بر حسین و یارانش نیندند، عمر اجازه نداد. یزید بن حصین عصبانی شد و گفت: این آب فرات به این فراوانی تمام سگ های بیابان گرد و درندگان و جانوران از آن استفاده می کنند، چطور جرئت داشته و ادعای ایمان داری که آب را از پسر دختر رسول خدا منع کنی و نگذاری رفع تشنگی کنند!! عمر بن سعد سرش را پایین انداخت و گفت: ای برادر همدانی من نمی دایم چه می گوئید.^(۱۴۷)

ابن اثیر مورخ مشهور نوشته اند: وقتی امام حسین(رضی الله عنه) با حر بن یزید تیمی بحث و مذاکره کردند، حر گفت: دستور جنگ به ما نرسیده، لیکن مأموریت ما این است که از تو جدا نشویم و مانع ورود تو به کوفه و مراجعت به مدینه گردیم تا این که به ابن زیاد نامه ای نویسم. تو هم می توانی به ابن زیاد و یا یزید نامه ای بنویسی تا بلکه از جنگ با تو نجات پیدا کنم بالاخره کاروان امام به طرف عذیب و قادسیه حرکت می کرد. و حر با سربازانش در طرف چپ ایشان حرکت می کردند. این جا بود که امام حسین(رضی الله عنه) فلسفه قیام خود را برای حر و سربازان ابن زیاد بیان کردند...

فلسفه و انگیزه قیام امام حسین(رضی الله عنه)

امام حسین — (رضی الله عنه) — وقتی برایش معلوم شد که سربازان و هواداران عبیدالله بن زیاد راه را بر او بسته و عهد و پیمان خود را شکسته و خواستار جنگ و خونریزی هستند. ضمن خطبه ای غرّاء، فلسفه و انگیزه قیام و نهضت خود را بیان و به سمع یزیدیان رساند. لذا فرمود:

«أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) قَالَ: مَنْ رَأَى سُلْطَانًا جَائِرًا، مُسْتَحِلًّا لِحَرَامِ اللَّهِ، نَاكِثًا لِعَهْدِ اللَّهِ، مُخَالِفًا لِسُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) يَعْمَلُ فِي عِبَادِ اللَّهِ بِالْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ، فَلَمْ يُغَيِّرْ مَا عَلَيْهِ بِفِعْلٍ وَلَا قَوْلٍ كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ أَنْ يُدْخِلَهُ مُدْخَلَهُ.

أَلَا وَإِنَّ هَؤُلَاءَ قَدْ لَزِمُوا طَاعَةَ الشَّيْطَانِ وَتَرَكُوا طَاعَةَ الرَّحْمَنِ وَأَظْهَرُوا الْفَسَادَ وَعَطَّلُوا الْحُدُودَ وَاسْتَأْتَرُوا بِالْفِيءِ وَأَحْلَوْا حَرَامَ اللَّهِ وَحَرَمُوا حَلَالَهُ، وَأَنَا أَحَقُّ مِنْ غَيْرٍ وَقَدْ أَتَيْتَنِي كُتُبِكُمْ وَرُسُلِكُمْ بِيَعْتِكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تَسْلِمُونِ وَلَا تَخَذَلُونِ، فَإِنَّ أَقَمْتُمْ عَلَى بِيَعْتِكُمْ تَصِيبُوا رُشْدَكُمْ

و أنا الحسين بن عليّ وابن فاطمة بنت رسول الله(صلى الله عليه وآله)نفسی مع أنفسکم، و أهلی مع اهلیکم، ولکم فیّ أسوةٌ و إن لم تفعلوا و نقضتم عهدي و خلعتم بيعتي فلعمري ما هي لكم بنكیر، لقد فعلتموها بأبي و أخي و ابن عمي مسلم بن عقيل، و المغرور من اغتر بكم فعظّمكم أخطأتم و نصيبتكم ضيعتكم (فمن نكث فإئما ينكث علي نفسه)^(۱۴۸) و سيغني الله عنكم، والسلام»^(۱۴۹)

۱۴۶. نورالایصار، ص ۱۳۰.

۱۴۷. همان، ص ۱۳۰.

۱۴۸. سوره فتح، آیه ۱۰.

۱۴۹. الکامل فی التاریخ، ج ۴، ص ۴۸.

ای مردم، همانا رسول خدا(صلی الله علیه وآله) فرمودند: هر کس دید حاکم ستمگری حرام های خدا را حلال دانست و عهد و پیمان خدا را شکست و با سنت رسول خدا مخالفت کرد با بندگان خدا به گناه و دشمنی و عداوت پرداخت و او آن حال و وضع را با قول یا عمل تغییر نداد، خداوند حتماً او را به عذاب دردناک مجازات می کند و به دوزخ خواهد رفت.

پس آگاه باشید و بدانید که آنها (یزیدیان) از شیطان پیروی می کنند و طاعت و فرمان برداری خداوند را ترک کرده اند. آشکارا فساد می کنند و حدود خداوند را تعطیل کرده و بیت المال را مال خود می دانند و آن را به کلی تملک نموده اند. حرام های خدا را حلال و حلال ها را حرام کرده اند و من شایسته ترین کسی هستم که این اوضاع را عوض می کنم و تغییر می دهم. فرستاده ها و نامه های شما به من رسید که با من بیعت کرده و می کنید و مرا تسلیم دشمن نمی کنید و خوار و ذلیل نمی کنید. پس اگر بر قول و پیمان خود ثابت هستید، به راه راست و هدایت دست یافته اید!

من حسین بن علی پسر فاطمه دختر رسول خدا هستم، جانم با جان های شما (خودم با شما هستم) خانواده ام با خانواده های شماست، (و هیچ وقت تنهایتان نمی گذارم) و مرا به الگوی خود بیسندید و از من پیروی کنید. اگر این کار را نمی کنید و پیمان با من را می شکنید و بیعت مرا از گردن خودتان خلع می کنید، سوگند به ذات خداوند! این کار از شما هیچ بعید نیست، همین کار و عهد شکنی با پدرم و برادرم و پسرعموم مسلم بن عقیل کردید. نصیب خودتان را ضایع کرده و در انتخابات اشتباه کردید. مغرور، کسی است که فریب شما را بخورد (هر کس پیمان شکنی کند به زیان خود پیمان شکنی می کند) و خداوند مرا از شما بی نیاز خواهد کرد. والسلام.»

امام حسین(رضی الله عنه) در نامه ای که به برادرش محمد حنفیه نوشته، انگیزه و فلسفه قیام خود را بیان کرد: «انی لم أخرج أشراً و لا بطراً، ولا مفسداً و لا ظالماً انما خرجت لطلب الاصلاح فی أمة جدی رسول الله(صلی الله علیه وآله) اريد أن آمر بالمعروف و أنهي عن المنکر، أسیر بسيرة جدی و أبي؛^(۱۰۱)

من برای سرکشی و تجاوز و طغیان و فساد و تباهی قیام نکرده ام، بلکه قیام و خروج من برای اصلاح امت جدّم و امر به معروف و نهي از منکر است و می خواهم به روش جدّم و پدرم عمل نمایم.»

در نامه ای به کوفیان که به وسیله مسلم بن عقیل به آنها نوشت در آخر نامه آمده است: «فلعمری ما الامام الالعامل بالکتاب و القائم بالقسط و الدائن بدین الحق، والسلام؛^(۱۰۱) به جانم قسم! که امام و پیشوا نیست مگر کسی که بر طبق کتاب خدا قضاوت کند و به عدل و داد قیام نماید و متدین به دین حق باشد والسلام.»

جنگ خونین در کربلا

روزی که امام حسین به کربلا رسید و از نام آن سؤال کردند، روز پنجشنبه، دوم محرم الحرام سال شصت و یک هجری بود، (کربلا در ۷۵ کیلومتری نجف اشرف و ۱۰۳ کیلومتری بغداد و در غرب رود فرات در کناره های صحرای شام قرار دارد).

کوچ امام حسین از مدینه به مکه «۴۵۰ کیلومتر» و از مکه به کربلا «۱۵۵۰ کیلومتر» سی روز تمام حرکت ایشان طول کشید. در آن مدت هشت روز در محاصره دشمن و به کندن خندق و سنگر مشغول بودند.

۱۰۱. خوارزمی، مقتل الحسین، ج ۱، ص ۸۸، به نقل امام حسین و روز عاشورا، مؤسسه البلاغ.

۱۰۱. الکامل فی التاريخ، ج ۴، ص ۲۱.

سرانجام آن جنگ خونین و نابرابر، طبق تهدیدات ابن زیاد به عمر بن سعد، در روز جمعه، دهم محرم الحرام، بین امام حسین و یارانش که از هفتاد و دو مرد تجاوز نمی کرد و لشکر چهار هزار نفری ابن زیاد به فرماندهی عمر بن سعد بن ابی وقاص — که خود او اولین تیر را به طرف امام حسین و یارانش پرتاب کردند — شروع شد. سردارانی چون حرّ بن یزید، شمر بن ذی الجوشن و حصین بن نمیر تمیمی هم در لشکر عمر بن سعد بودند که نسبت به امام حسین و یارانش بغضی در دل داشتند و تشنه خون ایشان بودند.

لشکریان ابن زیاد بی رحمانه از هر طرف با تیر و شمشیر و نیزه، یاران امام حسین را مورد هجوم و حمله وحشیانه قرار دادند و یاران جان بر کف امام هم جانانه از خود و حریم امام حسین دفاع می کردند، تا این که در همان ابتدای جنگ پنجاه نفر از یاران با وفای امام حسین به شهادت رسیدند. آن گاه امام حسین فریاد کشید و فرمودند: «هل من ذابّ یذبُّ عن حرم رسول الله (صلی الله علیه وآله)؟!؛^(۱۵۲) آیا کسی نیست عیب و عار را از حرم پیغمبر خدا دور کند؟ آنّا حر بن یزید تمیمی ریاحی از لشکر عمر بن سعد بیرون آمد و خود را به امام حسین نزدیک کرد و گفت: من ای پسر رسول خدا! حاضر در راه دفاع و حراست از حریم رسول خدا و خانواده تو جانم را فدا کنم، من نمی دانستم کار به این جا می کشد و آب فرات که هر مجوسی و یهودی و درندگان از آن سیراب می شوند، از تو و یارانت منع کرده و نمی گذارند به مدینه برگردید. از این به بعد من از حزب و یاران تو بوده و در خدمت و رکاب تو با یزیدیان می جنگم تا کشته شوم، تا این که جدّ تو رسول خدا (صلی الله علیه وآله) برای من شفاعت کند.

حر به نبرد پرداخت تا این که در رکاب امام حسین (رضی الله عنه) به شهادت رسید.

وقتی امام حسین دید که یاران و برادران و اولادش یکی پس از دیگری به شهادت می رسند به لشکریان ابن زیاد حمله بردند، و تعداد زیادی از سرداران و پهلوانان آنان را کشته و برگشتند. بار دیگر به آنان حمله کردند و خواستند برگردند که شمر بن ذی الجوشن با عده ای از سربازانش راه را بر امام بستند و خواستند به زن و بچه های ایشان حملهور شوند، امام حسین (علیه السلام) فریاد کشید و فرمودند: «ای پیروان شیطان به بی خردانتان اجازه ندهید به زن و بچه ها نزدیک شوند، ایشان با شما جنگ نکرده اند».

شمر گفت: زن و بچه ها را متعرض نشوید و به حسین حمله ور شوید، در آن وقت سربازان بی رحم شمر به حضرت حسین حمله کردند و او را زخمی نمودند و از اسبش پایین افتاد. شمر هم پیاده شده و سر امام حسین را از بدن جدا کرد. بعضی می گویند: قاتل امام حسین (رضی الله عنه) سنان بن انس نخعی و بعضی دیگر می گویند: شمر بن ذی الجوشن ملعون بوده است.^(۱۵۳)

نظر دانشمندان و علما

۱ — «سأل رجل من أهل العراق عبدالله ابن عمر عن اخرم يقتل الذباب، فقال ابن عمر (رضی الله عنه): «أهل العراق يسألون عن الذباب وقد قتلوا ابن بنت رسول الله (صلی الله علیه وآله)» قال: ان الحسن و الحسين هما ریحانای من الدنيا؛^(۱۵۴) يك نفر از اهل عراق از عبدالله بن عمر (رضی الله عنه) پرسید: آیا اگر کسی در حال احرام مگسی را به قتل برساند و یا خون پشه بر لباسش باشد چه چیزی بر او لازم است و چه کاری باید بکند؟ ابن عمر گفت: اهل عراق از کشتن مگس و سزای آن سؤال می کنند، در حالی که پسر دختر رسول خدا (صلی الله علیه وآله) را به قتل رساندند، گفت: و من از نبی اکرم (صلی الله علیه وآله) شنیدم که فرمودند: همانا حسن و حسین دو ریحانه من هستند در این دنیا.»
در این آثار تأیید و تحسین قیام امام حسین و زشتی اعمال قاتلین او را از زبان ابن عمر به خوبی می فهمیم.

۱۵۲. شبلنجی شافعی، نور الابصار، ص ۱۳۰.

۱۵۳. شبلنجی، همان، ص ۱۳۰؛ الشیخ محمد الحضری، الدوالة الامویة، ص ۳۲۶؛ الکامل فی التاریخ، ج ۴، ص ۴۸-۸۰.

۱۵۴. التاج الجامع، ج ۳، ص ۳۵۶.

۲- اما سید رشید رضا سر دبیر مجله «المنار» و مفسر بزرگ صاحب تفسیر المنار و شاگرد برجسته امام شیخ محمد عبده استاد دانشگاه الازهر مصر در تفسیر آیات ۳۶-۳۷ سوره مائده در بحث و موضوع «جزای محاربین و قتال بغاة و طاعت ائمه» نوشته اند: و از این باب است خروج و قیام امام حسین سبط رسول خدا(صلی الله علیه وآله) علیه امام جور و بغی (ظلم و ستم و تجاوز) آن کسی که به قدرت و حیله و نیرنگ ولایت امور مسلمانان را به دست گرفت، (یزید پسر معاویه) خداوند او را مخذول و درمانده کند، هم چنین کسانی را که به جای پیروی از حق و عدالت و دادگری و دفاع از دین، از آنان پیروی کردند و همیشه دوستدار بندگی و نوکری برای ستم گران و پادشاهان ظالم بوده و هستند از کرامیان و نواصب و رأی و نظر ملت های غالب در این روزگار بر این قرار گرفته که علیه پادشاهان مستبد و مفسد قیام کنند، زیر بار ظلم نروند، در دولت عثمانی (ترکیه) به فتوای شیخ الاسلام مردم علیه سلطان عبدالحمید خان قیام کردند و او را از خلافت و سلطنت خلع کردند.^(۱۵۵)

پس معلوم شد نظر سید این است که در آن زمان باید پیروی از امام حسین کرد و بر علیه امامان جور و ستم قیام کنند.

شخصیت یزید

یزید بن معاویه، ابو خالد، اموی در سال ۲۵ یا ۲۶ هجری متولد شد، یزید انسانی چاق و پر مو بود. مادرش «میسون» دختر بجدل کلی، پدرش معاویه بن ابی سفیان او را ولی عهد و جانشین خود قرار داد و مردم را اجباراً به بیعت کردن با پسرش یزید وادار کرد.

حسن بصری گوید: کار مردم را دو کس به فساد کشانیدند: یکی عمر و بن عاص روزی که به معاویه گفت: مصحف ها را بر سر نیزه ها بلند کنند و تحکیم را به وجود آورد و آن کار کردند، و قاریان قرآن دست از جنگ کشیدند، بعداً حکم تشکیل دادند و خوارج به وجود آمدند.

دوم: مغیره بن شعبه که والی کوفه بود از طرف معاویه نامه به او نوشت که هر وقت نامه به دستت رسید، بی درنگ این جا بیا و من تو را عزل کرده ام، مغیره دیر کرد، وقتی پیش معاویه آمد مورد توبیخ قرار گرفت. معاویه گفت: چرا دیر کردی؟ مغیره گفت: مشغول کشیدن نقشه ای بودم و آن کار مهیا کردم، معاویه گفت: چه کاری؟ مغیره گفت: بیعت با یزید بعد از تو!!

معاویه گفت: آیا این کار را کرده ای؟ مغیره گفت: بله، معاویه گفت پس سر کارت برگرد، و تو هم چنان والی کوفه باش... و اگر این گونه پیشنهادات کذایی نبود، تا روز رستاخیز کار اُمت اسلامی، شورایی بود و به ملوکیت و سلطنت تغییر پیدا نمی کرد.^(۱۵۶)

امام ابو الاعلی مودودی (رهبر و رئیس جماعت اسلامی پاکستان) در کتاب «خلافت و ملوکیت» نوشته اند: در زمان حکومت یزید بن معاویه سه رویداد چنان واقع گردید که لرزه بر اندام جهان اسلام انداخت:

نخستین واقعه شهادت سیدنا حسین(رضی الله عنه) است...

دومین حادثه دردناک، روی داد «جنگ حره» بود که در اواخر سال شصت و سه هجری، در ایام آخر عمر و زندگی یزید به وقوع پیوست. رویداد مختصر این واقعه چنین است که اهل مدینه، یزید را فاجر و ظالم و فاسق خواندند و علیه وی دست به شورش زدند و نماینده او را از شهر بیرون کرده، عبدالله بن حنظله را به رهبری خود برگزیدند.

هنگامی که یزید اطلاع یافت دسته نظامی دوازده هزار نفری تحت فرماندهی مسلم بن عقبه المرّی جهت یورش به مدینه فرستاد و به او فرمان داد که تا سه روز اهل شهر را به اطاعت دعوت کن، اگر قبول نکردند، با آنها نبرد را آغاز

۱۵۵. تفسیر المنار، ج ۶، ص ۳۶۷.

۱۵۶. جلال الدین سیوطی، تاریخ الخلفاء، ص ۱۹۱.

کن و هنگامی که پیروز شدید تا سه روز مدینه را به ارتش واگذارید بنابراین دستور، ارتش حرکت کرد، و با مردم مدینه به نبرد پرداخت، مدینه فتح گردید و بعد از آن به پیروی فرمان یزید شهر مدینه تا سه روز در اختیار ارتش گذاشته شد، تا هر چه خواسته باشند انجام دهند، در طول این سه روز هر سرباز به قتل و غارت مشغول گردید و مردم شهر را به خاک و خون کشیدند که در آن زمان مطابق روایت امام زهری، هفت صد تن از اشخاص برگزیده و معزز، و ده هزار تن از مردم عام به قتل رسیدند.

وحشتناک تر، این که ارتش وحشی به خانه های مردم شهر یورش بردند آبرو و عصمت زنان زیادی را مورد تجاوز قرار دادند. حافظ ابن کثیر می گوید: «حتی قیل انه حملت ألف امرأة في تلك الايام من غير زوج؛ در طول این حمله هزار زن بنا بر فعل زنا باردار شدند...»^(۱۵۷)

واقعه سوم: آن است که حسن بصری در آخر از آن ذکر کرده است، ارتش یزید بعد از تصرف و قتل و غارت در مدینه که بساط فساد و خونریزی را در حرم پیامبر(صلی الله علیه وآله) بر پا ساخته بودند، برای مقابله با عبدالله بن زبیر(رضی الله عنه) مکه را مورد حمله قرار دادند و توسط منجنيق خانه کعبه را سنگ باران کردند، که به علت آن دیواری از خانه کعبه شکست. گر چه روایاتی در دست است که آنها کعبه را مورد آتش باری قرار دادند اما علل آتش باری چیز دیگری بیان شده است. البته واقعه سنگ باری متفق علیه است.^(۱۵۸)

لذا این حقیقت را کاملاً روشن ساخت که این حکم ران (یزیدبن معاویه) اقتدار خود و بقا و تحفظ آن را بر همه چیز مقدم قرار داده بود و از اقدام به تجاوز حدود و ریختن بزرگ ترین حرمت ها باکی نداشت.

۱۵۷. تاریخ طبری، ج ۴، ص ۷۲ — ۳۷۹، ابن الاثیر، ج ۳، ص ۳۱۰ — ۳۱۳؛ البداية و النهایة، ج ۸، ص ۲۱۹ — ۲۲۱. به نقل از کتاب خلافت و ملوکیت مودودی، ص ۲۱۷ — ۲۲۴؛ تاریخ الخلفاء سیوطی، ص ۱۹۴ — ۱۹۵.
۱۵۸. طبری، ج ۴، ص ۳۸۳؛ ابن الاثیر، ج ۳، ص ۳۱۶؛ ابن کثیر، البداية و النهایة، ج ۸، ص ۲۲۵؛ مودودی، ص ۲۲۵.

منابع:

- ١— تفسير نور، دكتور مصطفى حرّم دل
- ٢— التاج الجامع للاصول في احاديث الرسول، تأليف: شيخ منصور على ناصف، جلد ٣.
- ٣— تربية الابناء و البنات في ضوء القرآن و السنّة، تأليف: شيخ خالد عبدالرحمن العك.
- ٤— تربية الاولاد في الاسلام، دكتور عبدالله ناصح علوان، و ترجمه آن.
- ٥— نور الابصار في مناقب آل بيت النبي المختار — شيلنجي
- ٦— الدوله الامويّة، الشيخ محمد الحضري.
- ٧— الكامل في التاريخ، لابن الاثير، جلد ٤.
- ٨— تفسير المنار، سيد رشيد رضا، جلد ٦.
- ٩— تاريخ الخلفاء، حافظ جلال الدين سيوطي.
- ١٠— خلافت و ملوكيت، مولانا أبو الأعلى مردودي.
- ١١— الفتاوى المعاصره، دكتور يوسف قرضاوى، جلد اول.
- ١٢— شرح المقاصد، سعدالدين تفتازاني، جلد ٥.
- ١٣— امام حسين(عليه السلام) و روز عاشورا مؤسسه البلاغ.